

سرمقاله

"بحران سوریه"، جلوه ای از تشدید رقابتهای امپریالیستی!

... بر بستر بحرانی که از زمان رشد چشمگیر موج نوینی از مبارزات توده های محروم سوریه از ۱۸ ماه پیش آغاز شده و ادامه یافته، مردم سوریه در مواجهه با دیکتاتوری وابسته حاکم، شاهد بوجود آمدن قارچ گونه ی دار و دسته های ضد انقلابی ای هستند که هر یک توسط قدرتهای امپریالیستی مختلف تغذیه و تسلیح شده اند... واقعیت این است که موج بحرانی که جهان امپریالیستی و قدرتهای معظم سرمایه داری را فرا گرفته و آنها را برای کسب منافع بیشتر و گسترش بازارهایشان به جان یکدیگر انداخته، باعث شده تا سوریه در لحظه حاضر به یکی از گره گاه های تضادهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و میدانی برای تجلی رقابت امپریالیستهای غارتگر و خونخوار تبدیل گردد. این واقعیت، در صف بندی آشکاری که در میان قدرتهای امپریالیستی راجع به جنبش انقلابی مردم سوریه و چگونگی برخورد به رژیم مزدور اسد و سرنوشت آن ایجاد شده خود را بروشنی منعکس می کند.....

صفحه ۲

نه! به رژیم سرکوبگر سوریه، نه! به اپوزیسیون دست ساز امپریالیستها! مردم به پا خاسته سوریه، باید برای یک سوریه دمکراتیک، مستقل و آزاد، بجنگند!



تداوم قتل عام مردم سوریه توسط ارتش ضد خلقی این کشور

یاد یاران یاد باد! گزارشی از مراسم بزرگداشت یاد جانبازان دهه ۶۰ در نروژ

... جمعیت به مدت یک دقیقه بیاد تمامی عزیزان جانبازان دهه ۶۰ و حقانیت آرمان های آنان کف زدند. در بخش بعدی برنامه رفیق محمد هشتی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و یکی از جان بدر بردگان قتل عام سال ۶۷ به سخنرانی پرداخت. وی به بیان گوشه ای از خاطرات خود از سال های اسارت در سیاه چال های جمهوری اسلامی در شهرهای اصفهان و تهران پرداخت و ضمن بازگوئی نمونه هایی از اوج فساوت جانیان در حق اسرای دربند، جلوه هایی از مقاومت تاریخ ساز زندانیان سیاسی مقاوم در مقابل وحشی گری های جمهوری اسلامی را برای جمعیت حاضر به تصویر کشید. او با تاکید بر نقش فراموش نشدنی مقاومت و پایداری خانواده های زندانیان سیاسی در زنده نگاه داشتن یاد عزیزانشان مطرح کرد که پرچم جنبش دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران را همین خانواده ها در سخت ترین شرایط دیکتاتوری برافراشتند و در طول سالها با همبازی نیروهای چپ و آزادیخواه، این پرچم را بر دوش خود حمل کردند. رفیق سخنران سپس بجریانی پرداخت که اخیراً در زیر نام دادخواهی خانواده های زندانیان سیاسی، اقدام به برگزاری یک "تربونال بین المللی" با ادعای محاکمه عاملین این جنایت ورزیده اند... صفحه ۴

در صفحات دیگر

- شعری از دکتر اعظمی ۱۰
- آیا جمهوری اسلامی از نظر سیاسی مستقل است؟ ۱۱
- گزارشی از یکی از "اندیشکده های" آمریکا ۱۲
- آلترناتیو دلخواه امپریالیست ها یا آلترناتیو مردمی، مساله این است! ۱۵

پیرامون "گزارش"

مورسی کاپیتورن

... حقیقت این است که موسساتی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و دم و دستگاه آن در تحلیل نهایی جز ابزاری در خدمت پیشبرد اهداف و سیاستهای سازمان ملل و گردانندگان اصلی آن یعنی امپریالیستها و مرتجعین نیستند. امپریالیستها با بوجود آوردن و تغذیه مالی اینگونه موسسات نه تنها ژست ناجی خلقهای تحت ستم و مدافع حقوق بشر را میگیرند، بلکه از موضوع حقوق بشر به عنوان یک ابزار سیاسی در جهت پیشبرد منافع خود و رژیمهای وابسته بخود بر علیه توده های محروم استفاده میکنند. برخورد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد جمهوری اسلامی نیز چیزی خارج از حیطه سیاست عملی و واقعی گردانندگان آن یعنی امپریالیستها در مقابل این رژیم نیست. صفحه ۲۰

شکست رژیم، در مقابله با

شکست ناپذیری زندانی انقلابی

(از کتاب "در جدال با خاموشی" اشرف دهقانی) ... زیبایی و عظمت چنان مبارزات و مقاومت‌هایی را مسلماً تنها کسانی می‌توانند درک کنند که از هر چه ظلم و ستم و استثمار و دیکتاتوری و خلاصه از هر چه غیرانسانی است، بیزار و متنفرند. در آن شرایط نکبت بار و کثیف، حقیقتاً زیبایی در مبارزه و مقاومت انسان‌های شریفی جاری بود که به هر شکل در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستادند. برای آن نوع مقاومت‌های تحسین برانگیز، آن نوع فخرمانی‌ها، آن نوع گذشت‌ها، آن نوع فداکاری‌ها کلمات جدیدی باید زاده شوند! مبارزه و مقاومت‌های حماسی زندانیان انقلابی دهه ۶۰ موجب افتخار و مباهات همه انقلابیون و مردم ستم‌دیده ایران است... صفحه ۱۸

تا آنجا که به سوریه مربوط می‌گردد، امپریالیسم آمریکا با به خط کردن برخی از شرکای دیگرش در پشت سر، خواهان گسترش بلامنازع حوزه های نفوذ و برقراری یک سلطه مطلق در بازارهای منطقه با انکا به قدرت نظامی خویش می‌باشد و در راه تحقق این هدف از احتمال دخالت نظامی نیز سخن می‌گوید، برخی دیگر از قدرتهای غارتگر جهانی نظیر روسیه و چین که نگران تبعات ناشی از این تغییر رژیم بر روی موقعیت و منافع کنونی شان در سوریه و منطقه می‌باشند، در شرایط کنونی با صرف برکناری حکومت اسد مخالفت کرده و ابتکار کمپ مخالف در تهیه حد اقل سه قطعنامه در سازمان ملل برای تشدید فشار و هموار کردن راه حمله نظامی به سوریه را وتو کرده و ناکام گذارده اند.



یک سال و نیم پس از آغاز خیزش نوین مردم تشنه آزادی و استقلال و رفاه در سوریه بر علیه رژیم سرکوبگر اسد، جنبش این مردم به پاخاسته با چالشهای اساسی مواجه است.

درگیریهای خونین بین ارتش ضد خلقی در سوریه و دار و دسته های موسوم به "ارتش آزادیبخش سوریه" هر روز گسترش بیشتری یافته و ماشین سرکوب رژیم وابسته بشار اسد عنان گسیخته تر از قبل به قتل عام توده های به پاخاسته بر علیه دیکتاتوری حاکم می پردازد. کشتار روزمره مردم غیر نظامی، زنان و کودکان بی دفاع در روستاها و شهرهایی که در کنترل کامل ارتش ضد خلقی سوریه نیستند، بمباران و گلوله باران مناطق مسکونی، بیمارستانها و زمین های زراعی و محل کسب و کار توده های زحمتکش سوری و شکنجه سبانه مخالفین در سیاهچالها، جلوه هایی از وحشی گری کم نظیر و قهر ضد انقلابی ای ست که رژیم جنایتکار اسد بر علیه توده های رزمنده و مقاوم سوریه به نمایش گذارده است. با این وجود مبارزات و مقاومت توده های به پا خاسته و عزم آنان در نابود کردن دیکتاتوری حاکم همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر، بر بستر بحرانی که از زمان رشد چشمگیر موج نوینی از مبارزات توده های محروم سوری از ۱۸ ماه پیش آغاز شده و ادامه یافته، مردم سوریه در مواجهه با دیکتاتوری وابسته حاکم، شاهد بوجود آمدن فارچ گونه ی دار و دسته های ضد انقلابی ای هستند که هر یک توسط قدرتهای امپریالیستی مختلف تغذیه و تسلیح شده اند. برجسته ترین این به اصطلاح مخالفان، نیرویی ست که مدت کوتاهی پس از آغاز و تداوم جنبش مردمی و آشکار شدن ناتوانی رژیم اسد در سرکوب آنان، ظاهرا به دفاع از انقلاب مردم، از ارتش سرکوبگر سوریه "جدا" شده اند و خود را "ارتش آزادیبخش سوریه" می نامند. در کنار این "ارتش" ضد خلقی، نیروهای مزدور و ارتجاعی دیگری هم از دار

دسته های ضد انقلابی که توسط امپریالیستها به آن کشور صادر شده اند، شکل گرفته اند که از القاعده گرفته تا مزدوران ارتجاعی رنگارنگ را شامل شده و در ارباب و اعمال جنایت بر علیه مردم دست کمی از رژیم وابسته و سرکوبگر حاکم ندارند. هریک از این دارو دسته های مرتجع به وظیفه پیشبرد منافع این یا آن قدرت ارتجاعی و امپریالیستی در سوریه که صد البته ربطی به خواسته های آزادیخواهانه مردم سوریه ندارد، مشغولند. چگونگی پیدایش، ترکیب و منابع تغذیه مالی و تسلیحاتی این نیروها، بیانگر و منعکس کننده تلاش آشکار قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی از یک طرف برای نفوذ در جنبش انقلابی مردم سوریه و مصادره آن و کانالیزه کردنش در مسیرهای دلخواه آنان می باشد، تا مبادا با پیشرفت مبارزات دلیرانه توده های به پاخاسته و در اثر آن، به اساس نظام وابسته حاکم و ساختارهای آن آسیبی وارد بشود؛ و از طرف دیگر روشن است که شکل گیری این نیروهای ضد خلقی "اپوزیسیون"، در ارتباط با منافع قدرت های امپریالیستی در سوریه و تضاد فیما بین آنها قرار دارد.

واقعیت این است که موج بحرانی که جهان امپریالیستی و قدرتهای معظم سرمایه داری را فرا گرفته و آنها را برای کسب منافع بیشتر و گسترش بازارهایشان به جان یکدیگر انداخته، باعث شده تا سوریه در لحظه حاضر به یکی از گره گاه های تضادهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و میدانی برای تجلی رقابت امپریالیستهای غارتگر و خونخوار تبدیل گردد. این واقعیت، در صف بندی آشکاری که در میان قدرتهای امپریالیستی راجع به جنبش انقلابی مردم سوریه و چگونگی برخورد به رژیم مزدور اسد و سرنویشت آن ایجاد شده خود را بروشنی منعکس می کند. بطور مثال در حالی که دولت بریتانیا با دخالت آشکار از طریق ترکیه و دول وابسته و مرتجع عرب، مرتبا برای دارو دسته وابسته "ارتش

البته چنین تنشها و اظهار نظرهایی با لفافه های فریبکارانه تبلیغاتی پوشیده شده اند. مثلا دولت آمریکا که دستانش تا مرفق به خون کارگران و خلقهای تحت ستم منطقه منجمله در عراق و افغانستان و لیبی آغشته است با سرمایه گذاری بر نفرت به حق توده های محروم سوری از رژیم ضد خلقی بشار اسد مدعی دخالت در سوریه با هدف "نجات" مردم از دست "دیکتاتوری" و کمک به تحقق "دمکراسی" و "حقوق بشر" در این کشور است. ادعای دروغین بزرگ و بیشرمانه ای که با توجه به تجربه زنده اعمال تبهکارانه دولت اوپاما در افغانستان و عراق با هزار من غسل هم به خورد هیچ انسان اندک آگاه و با وجدانی نمی رود! دولت روسیه و شرکا نیز با ادعای "جلوگیری" از گسترش "جنگ" و فجاجی آن، درست در زمانی که در حال تامین ساز و برگ مرگبار نظامی ارتش ضد خلقی سوریه و تسهیل کشتار مردم بیگناه این کشور هستند، این گونه جلوه می دهند که دارند برای برقراری "صلح" در سوریه تلاش می کنند! همه این قدرتهای متخاصم زیر نام "مردم سوریه" و در واقع بر علیه آنها مشغول توطئه هستند.

واقعیت این است که سوریه تنها یکی از جنبه های بروز اختلاف منافع و کشاکش رسمی فی مابین قدرتهای امپریالیستی در سطح بین المللی ست. اختلافات دائم التزاید بین راهزنان بین المللی، واقعیتی

مردم به پا خاسته سوریه در تجارب عینی خود در جنبش موسوم به "بهار عربی" در تونس و مصر و لیبی و .. به عینه دیده اند که دشمنان کارگران و خلقهای تحت ستم خاورمیانه یعنی امپریالیستها و وابستگان به آنها چگونه در هنگام پیشبرد سیاستهای ضد خلقی شان در این کشورها در مواجهه با جنبش های ضد امپریالیستی- دمکراتیک توده ها، کوشیده اند تا امر تعویض و جایجایی قدرت های وابسته شان را با کمترین هزینه به پیش برده و با سیاست کنترل جنبش توده ای، آلترناتیو سازی های ضد انقلابی و مهمتر از همه حفظ ماشین بوروکراتیک - نظامی به مثابه ستون فقرات دیکتاتوری های موجود، امر سرکوب انقلاب، حفظ نظام و جایگزینی هر چه آرامتر آرایش سیاسی مورد دلخواه خویش را ممکن سازند.

و دسته های وابسته به امپریالیسم امریکا و شرکا است.

تمامی این موقعیت پیچیده و سیاستهای ضد خلقی و جنایات حاصل از آن در زندگی توده ها، محصول مستقیم سلطه سیاه امپریالیستها و سرمایه داران غارتگر در سوریه و در دیگر کشورهای خاورمیانه است که برای حفظ منافع و نظام استثمارگرانه شان از دست زدن به هیچ اقدام تبهکارانه ای بر علیه مردم رنج دیده دریغ نمی ورزند. در اثر جنایات ناشی از تلاش برای حفظ بنیانهای همین سلطه ضد خلقی ست که بحران سوریه بنا به برخی گزارشات منتشر شده از یک سال و نیم پیش تاکنون چندین هزار کشته و ۱۷۰ هزار آواره و پناهنده برجای گذارده و هم اکنون بیش از ۲ میلیون تن از توده های محروم و گرسنه سوری نیازمند حمایتهای بسیار ضروری غذایی و درمانی هستند.

این یک تجربه بزرگ و درسی ست برای تمامی توده های آزادیخواه منطقه و به طور مشخص جوانان و مردم مبارز ایران که اکنون در شرایطی مشابه برای رسیدن به آزادی و دمکراسی بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به پا خاسته اند و برای سرنگونی این رژیم دار و شکنجه تلاش می کنند. تجربه ای که نشان می دهد تا توده ها خود با پرچم مستقل خویش بیا نخیزند و رهبری انقلابی مورد نیاز هدایت مبارزات خود را شکل ندهند و مهمتر از آن تا دشمنان خود را در همه چهره ها نشناسند و همچنین به دخالتها و راه حل های قدرتهای امپریالیستی یعنی کسانی که بدون نابودی سلطه آنها آزادی دست نیافتی است دل خوش کنند، مبارزات آنها نمی تواند به پیروزی یعنی تحقق مطالبات برحقشان منجر شود. اما تجربه های تاریخی گواه آنند که توده های آگاه و انقلابی قادرند با مبارزه قاطع علیه امپریالیستها و نوکرانشان، در جامعه خود طرحی نو دراندازند.

اند که در مورد سوریه و رژیم اسد به هیچ وجه به "سناریو" هایی نظیر لیبی و عراق (که در هر دو مورد تغییرات سیاسی ایجاد شده و برقراری رژیمهای وابسته جدید توسط آمریکا ضربات بزرگی به منافع روسیه وارد نمود) تن نخواهند داد.

این وضع یعنی تحرکات بلاوقفه قدرتهای امپریالیستی برای دخالت در سوریه به نفع خودشان، همانطور که اشاره شده خطرات بزرگی را متوجه جنبش انقلابی مردم مبارز سوریه کرده و آنها را برای حفظ استقلال مبارزات انقلابی خویش در آن واحد در چند جبهه درگیر کرده است: دیکتاتوری حاکم از یک سو و "ارتش آزادی بخش" و دیگر نیروهای مرتجع و ضد خلقی جدیداً خلق شده ای که در نقاب دوست، کوشش می کنند تا با لاپوشانی دلیل مخالفت خود با رژیم اسد و ظاهراً همراهی با مردم، رخنه امپریالیست های امریکا و انگلیس در صفوف جنبش مردمی را امکان پذیر ساخته و پیشبرد منافع آنها در سوریه را تسهیل سازند.

اما مردم به پا خاسته سوریه در تجارب عینی خود در جنبش موسوم به "بهار عربی" در تونس و مصر و لیبی و .. به عینه دیده اند که دشمنان کارگران و خلقهای تحت ستم خاورمیانه یعنی امپریالیستها و وابستگان به آنها چگونه در هنگام پیشبرد سیاستهای ضد خلقی شان در این کشورها در مواجهه با جنبش های ضد امپریالیستی- دمکراتیک توده ها، کوشیده اند تا امر تعویض و جایجایی قدرت های وابسته شان را با کمترین هزینه به پیش برده و با سیاست کنترل جنبش توده ای، آلترناتیو سازی های ضد انقلابی و مهمتر از همه حفظ ماشین بوروکراتیک - نظامی به مثابه ستون فقرات دیکتاتوری های موجود، امر سرکوب انقلاب، حفظ نظام و جایگزینی هر چه آرامتر آرایش سیاسی مورد دلخواه خویش را ممکن سازند. در نتیجه پیشبرد چنین سیاستی ست که ما می بینیم در تونس و مصر، ارتشهای ضد خلقی این کشورها که حفظ و گسترش شان تنها با کمکهای میلیاردی قدرتهای امپریالیستی امکان پذیر شده چگونه در شرایط بحران و رشد جنبش های توده ای، پروسه تعویض قدرت از دست دیکتاتورهای وابسته و رسوا را با مزدوران جدید امپریالیسم نظارت و هدایت کرده و اجرا می کنند. همچنین در نتیجه چنین سیاست هایی ست که با توجه به شرایط ویژه در لیبی بخشی از ارتش وابسته این کشور امر نفوذ و کنترل جنبش توده ای بر علیه فذافی را بر عهده گرفت و کوشید تا ضمن خفه کردن خیزش توده ها، امر جایجایی قدرت را مطابق شرایط دلخواه امپریالیسم امریکا و شرکا به پیش برد. آنچه در سوریه هم شاهد هستیم شکل دیگری از پیشبرد همین سیاست امپریالیستی در کنترل و خفه کردن جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی- دمکراتیک توده های به پا خاسته سوری با کمک "ارتش آزادیبخش" سوریه و سایر دار

ست که در لحظه تاریخی حاضر در اقصی نقاط گستره گیتی، از آفریقا گرفته تا آسیا و اقیانوسیه و... در اشکال سیاسی و نظامی جریان داشته و انعکاس رشد چشمگیر بحرانی ست که نظام بحران زده امپریالیستی را در بر گرفته است.

با در نظر گرفتن این اوضاع عینی، تا آنجا که به سوریه مربوط می گردد، در حالی که امپریالیسم امریکا با به خط کردن برخی از شرکای دیگرش در پشت سر، با قلدری آشکار خواهان گسترش بلامنازع حوزه های نفوذ و برقراری یک سلطه مطلق در بازارهای منطقه با اتکار به قدرت نظامی خویش می باشد و در راه تحقق این هدف حتی از احتمال دخالت نظامی نیز سخن می گوید، برخی دیگر از قدرتهای غارتگر جهانی نظیر روسیه و چین که نگران تبعات ناشی از این تغییر رژیم بر روی موقعیت و منافع کنونی شان در سوریه و منطقه می باشند، در شرایط کنونی با صرف برکناری حکومت اسد مخالفت کرده و ابتکار کمپ مخالف در تهیه حد اقل سه قطعه نامه در سازمان ملل برای تشدید فشار و هموار کردن راه حمله نظامی به سوریه را وتو کرده و ناکام گذارده اند. اینها در تبلیغاتشان بر وجود باصطلاح یک دولت "آشتی ملی" با ترکیبی از مرتجعین جنایتکار طرفدار اسد و مخالفین ضد خلقی او تاکید می کنند و در مقابل موضعگیری های امریکا، رسماً بر حل مساله از طریق شورای امنیت سازمان ملل که در آن حق وتو دارند، تاکید می کنند. دلیل این موضع گیری هم برخلاف تبلیغات جاری، نه "دلسوزی" و حس "انساندوستی" این دول امپریالیستی برای جلوگیری از "جنگ داخلی" و فجایع ناشی از آن در زندگی مردم سوریه (که هم اکنون جریان دارد)، بلکه این واقعیت است که بطور مثال دولت روسیه دارای یک بازار چند میلیارد دلاری فروش سلاح در سوریه می باشد و قراردادهای نظامی مهمی با سوریه دارد. بر اساس یکی از آن قراردادهای امروز نیروی دریایی روسیه در بندر "طرطوس" حضور نظامی دارد که مطابق گزارشات منتشره اکنون تنها پایگاه نظامی روسیه در خارج از محدوده جغرافیایی شوروی سابق است و از این منظر برای این قدرت امپریالیستی دارای یک اهمیت استراتژیک در منطقه بحرانی خاور میانه می باشد. بدون شک اگر سقوط دولت بشار اسد در نتیجه پیشبرد مثلا یک "پروژه" آمریکایی و از آن بدتر احتمال لشکر کشی نظامی "یک جانبه" امریکا و حضور ارتش این کشور در سوریه بوقوع بپیوندد، این امر بطور طبیعی باعث می گردد که روابط کنونی دولت روسیه با رژیم بشار اسد و منافع حاصل از این روابط برای این قدرت امپریالیستی در منطقه به خطر بیفتد. در نتیجه، ایجاد هر گونه تغییر در این موازنه توسط امریکا و شرکا بدون در نظر گرفتن منافع روسیه امری ست که نمی تواند مورد تایید این قدرت امپریالیستی قرار گیرد. بر اساس چنین واقعیتی ست که دولتمردان روسیه بارها رسماً تاکید کرده

یاد یاران یاد باد! گزارشی از مراسم یاد یاران در اسلو (نروژ)

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید گزارش فعالین چریکهای فدایی خلق از مراسمی است که در تاریخ ۲۰ اکتبر امسال در بزرگداشت یاد تمامی مبارزین قتل عام شده توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ در شهر اسلو نروژ برگزار شد. در این مراسم محمد هُشی یکی از بازماندگان کشتار دهه ۶۰ نیز سخنرانی کرد و گوشه ای از تجارب خود در سیاهچالهای جمهوری اسلامی را بازگو نمود. همچنین در بخش دیگری از این سخنرانی، وی در باره کارزار "ایران تریبونال" صحبت کرد. با تشکر از رفیقی که متن سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده، پیام فدایی آن را با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

در ساعت ۷ بعدازظهر شنبه ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲ در شهر اسلو نروژ مراسمی به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم سرکوب گر جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ که کشتار آزادیخواهان دریند در تابستان ۶۷ نقطه اوج آن بود، برگزار شد. این مراسم با سخنان کوتاهی توسط مجری برنامه در گرامیداشت خاطره زندانیانی که با شجاعت تمام در برابر دشمن مقاومت کرده، در هم نشکستند و تسلیم نشدند، آغاز شد. رفیق مجری برنامه در ابتدا ضمن خوش آمد گوئی به حضار و گرامی داشت یاد جانبازان دهه ۶۰ در طی سخنان خود از جمله بر ابعاد جنایات جمهوری اسلامی در سال ۶۷ و سکوت امپریالیست های مدعی "حقوق بشر" و "دمکراسی" در زمان انجام این قتل عام تاکید کرد. سپس جمعیت حاضر به مدت یک دقیقه به یاد تمامی عزیزان جانباخته دهه ۶۰ و حقانیت آرمان های آنان کف زدند. در بخش بعدی برنامه رفیق محمد هُشی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و یکی از جان به در بردگان قتل عام سال ۶۷ به سخنرانی پرداخت. سخنان رفیق محمد دو بخش داشت. در بخش اول وی به بیان گوشه ای از خاطرات خود از سال های اسارت در سیاه چال های جمهوری اسلامی در شهرهای اصفهان و تهران پرداخت و ضمن بازگویی نمونه هایی از اوج فسادات جنایان در حق اسرای دریند، جلوه هایی از مقاومت درخشان و تاریخ ساز زندانیان سیاسی مقاوم در مقابل وحشی گری های جمهوری اسلامی را برای جمعیت حاضر به تصویر کشید. او سپس با تاکید بر نقش فراموش نشدنی مقاومت و پایداری خانواده های زندانیان سیاسی در زنده نگاه داشتن یاد عزیزانشان و دفاع همیشگی شان از جگر گوشه های دریند شان، مطرح کرد که پرچم جنبش دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران را همین خانواده ها در سخت ترین شرایط دیکتاتوری و اختناق برافراشتند و در طول سال های مدید با همیاری نیروهای چپ و آزادیخواه، این پرچم که درفش انقلاب، آزادی و دمکراسی بود را بر دوش خود حمل کردند. رفیق سخنران سپس با اشاره به نقش نیروهای آزادیخواه و انقلابی در زنده نگاه داشتن یاد و آرمان های جانبازان دهه ۶۰ و جلسات مرتبتهی که در طول سال ها در جهت افشای چهره ضدخلقی قاتلین آن عزیزان و پژواک فریاد آنان برگزار کرده اند، به جریانی پرداخت که اخیراً در زیر نام دادخواهی خانواده های زندانیان سیاسی اقدام به برگزاری یک "تریبونال بین المللی" با ادعای محاکمه عاملین این جنایت ورزیده اند. رفیق محمد در این بخش با تاکید بر ضرورت افشای هر چه بیشتر چهره جنایتکار و وابسته جمهوری اسلامی در افکار عمومی، به بررسی برخی مواضع و ادعاهای گردانندگان واقعی این تریبونال یعنی عناصر و نیروهائی که روابط شان با امپریالیست ها امر پوشیده ای نیست نظیر دادستان این "دادگاه" (پیام اخوان) و تبلیغات دائمی که این گردانندگان در ترویج به اصطلاح خشونت زدایی و ضرورت دیالوگ و گفتگو بین "شکنجه شدگان" و "شکنجه گران" این نسل کشی تاریخی و ... می کنند پرداخت. وی با تاکید بر پوشش تبلیغاتی آشکاری که رسانه های امپریالیستی به پخش این ایده ها در افکار عمومی و گردانندگان جریان ایران تریبونال می دهند، بر این واقعیت انگشت گذارد که کارزار ایران تریبونال به رغم ادعاهایی که در زمان شکل گیری آن شده، در عمل، یک دادگاه مردمی برای دادخواهی واقعی خانواده های رنج کشیده اعدام شدگان دهه ۶۰ و زندانیان سیاسی نبوده، بلکه برعکس هر ادعائی هم که در آغاز داشته در پروسه خود به ابزاری برای نفوذ پیشبرد اهداف ضد انقلابی نیروهای

ارتجاعی شناخته شده و دشمنان مردم در این عرصه از مبارزات آزادیخواهانه و دمکراتیک توده ها تبدیل شده است. سخنان رفیق محمد با استقبال و تشویق جمعیت حاضر روبرو شد. پس از پایان سخنرانی تنفس اعلام شد و سپس گروه آذری "محمد تبریزی" به اجرای برنامه پرداخت و چند آواز زیبای ترکی را برای جمعیت حاضر اجرا کرد که با تشویق حاضرین پاسخ گرفت. در بخش بعدی برنامه یکی از فرزندان جانبازان سال ۶۰ به نام "صمد بهادری طولابی"، که در زمان شهادت پدرش، کودکی بیش نبوده طی سخنانی به معرفی شخصیت انقلابی پدر و تأثیر مبارزات و شهادت او در رشد و پرورش مبارزاتی خودش پرداخت و بر آرمان های انقلابی نسل پدر و عزم نسل خود برای تداوم مبارزه به منظور تحقق آن آرمان های مقدس تاکید کرد. او همچنین شعر بسیار زیبایی که یکی از همزمان پدرش در دوران کودکی صمد، به یاد پدر و برای خود وی سروده و او را به تداوم راه پدر تشویق کرده بود، برای جمعیت حاضر خواند. سخنان صمد با سخنان کوتاه یک دختر جوان ادامه یافت که پس از او در پشت میکروفون قرار گرفت و با قاطعیت از آرمان های پدر و مادر انقلابی در مبارزه برای تحقق انقلاب و سوسیالیزم دفاع نمود. در پایان، مشت های گره کرده این دو جوان که نمایانگر عزم آنان در تداوم پیکار جویی و آرمان های مردمی نسل پیشین بود احساسات جمعیت حاضر را به شدت برانگیخت و آن ها مورد تشویق شدید حاضرین در جلسه قرار گرفتند.

در ادامه برنامه، صمد یک شعر زیبای مبارزاتی که منتسب به مبارز نامی لرستان و یکی از فرزندان راستین مردم ایران، دکتر هوشنگ اعظمی است را برای جمعیت حاضر قرائت کرد که با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد. سپس گروه موسیقی یکبار دیگر به صحنه آمد و چند ترانه سرود زیبای دیگر و از جمله "آراز، آراز" را به یاد گرامی معلم انقلابی، صمد بهرنگی اجرا کرد.

بخش پایانی مراسم به پرسش و پاسخ و بحث و تبادل نظر بین حاضرین در مورد ماهیت و چشم انداز کارزار ایران تریبونال اختصاص داشت که پس از حدود یک ساعت پایان یافت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- اسلو
۲۱ اکتبر ۲۰۱۲

متن سخنرانی محمد هُشی

...بحث سر همون عصاره اصلی مبارزه هست؛ هدف اصلی مقاومت، شما قهر انقلابی رو از مقاومت بگیر دیگه هیچی نداره...

با تشکر از برگزارکنندگان برنامه امشب، من محمد هُشی هستم، در تاریخ ده مهرماه سال ۶۰ ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در اصفهان دستگیر شدم. طول هفت سال و نیم، بطور واقعی هفت سال و چهار ماه و شانزده روز بطور دقیق، در زندان اصفهان بودم.

در طول این مدت این هفت سال و نیم، دوازده روز هم در زندان اوین در بند ۲۰۹ اوین بودم. تصورهایی متفاوتی از زندانهای جمهوری اسلامی در افکار عمومی هست اما در بدو سخنرانی یک مسئله را همیشه باید در نظر گرفت، تنها چیزی که توی

حدود ماه های مهر و آبان ۶۰ یک چیزی حدود هزار تا هزار و پونصد نفر فقط تو اون حیاط بودند زندانهای جمهوری اسلامی سراسر حماسه هست، دلوریهای تو این زندانها اتفاق افتاده که تو بعضی از تاریخها کم نظیره، ما کسی داشتیم تو زندان اصفهان بنام بیژن مجنون که از رفقای هم‌رزم خود من بود وسط حیاط سپاه بلند شد گفت مرگ بر خمینی، آدمهایی که دور و بر بیژن بودن اون موقع شاهد بودن که چطوری با تفنگ تو تابستون سال ۶۰ تمام صورت بیژن رو له کرده بودن، این فردی که من مثال زدم براتون هفده سالش بیشتر نبود، تو خونه خودشون جلو چشم مادرش بهش چاقو زده بودن و تقریباً جنازه نیمه جوشش رو برده بودن توی سپاه، این فدایی خلق، کسی به که تو دادگاه جلوی مظاهری ایستاد، وقتی ارزش پرسیدن که اگه ولت کنیم چکار میکنی گفت من به مسلسل میکیرم همتون رو میندم به مسلسل، این نشونه ایمان به ادامه راهشه. این داستان نیست، قهرمان پروری هم نیست، این واقعیتیه که اتفاق افتاده.

بازجویی که به پاسدارها ی زیرزمین گفته بود کار این تمومه اون پاسداره فکر کرده بود که بازجویی تمومه. جنازه سیف اله را آوردن انداختن توی اطاق، توی سلول جلوی من، طریقی که جنازه اش زمین خورد (وحشتناک بود)، همیشه که می آوردنش به صدایی ارزش درمی اومد، اون شب اون صدا ارزش درنیومد، من وقتی دستش رو بلند کردم دستش افتاد زمین، سیف اله را زیر شکنجه کشته بودن، همونجا من شروع کردم سرود خوندن و دادزدن که سیف اله رو کشتن، طرف یک دقیقه نشد که هفت هشت تا پاسدار ریختن تو سلول و شدیداً مرا گرفتن زدن که یکی از لگدها به سر من خورد و من بیهوش شدم.

تو همون دوره نامزد خود مرا اعدام کرده بودن، مینا سهیلی زاده، خواهرش هم اعدام کردند سهیلا سهیلی زاده، چهار ده ساله ش بود، پدر و مادر و برادرش را هم تهران اعدام کردن، از این خانواده، هیچکسی بجز یک بچه سه ساله باقی نموند، وحشیگری به اندازه ای بود که مثل این بود که ساعت زمان انسانیت متوقف شده، به فردا کسی اعتماد نداشت، معلوم نبود فردا زنده ایم یا نه، من رو از زندان اصفهان بردن اوین، بند ۲۰۹ اوین، سلول انفرادی، ما هیجده نفر تو اون سلول بودیم، نه می شد نشست، نه می شد دراز کشید، فقط باید می ایستادیم، نوبتی می نشستیم.

تمام سروکله آدمایی که تو سلول بودن باد کرده بود که موقعی که در را باز میکردن اونقدر محکم در رو باز میکردن که محکم میخورد تو سر، من روز اولی که رفتم وقتی دیدم یکی جلو نشستگه گفت نوبت منه که در بخورد تو سرم، من فکر کردم شوخی میکنه ولی دوسه روز بعد نوبت من شد. یک دقیقه و نیم وقت داشتی بری دست شویی اگر در نمی اومدی در فلزی رو میزدن تو سرت، تمام بچه هایی که تو اون سلول با ما بودن همه سروصورتشون بالا اومده بود، یه نمونه‌ش ما رو شب بردن جنازه کشی، لاجوردی اومد تو بند، توی سلول در رو باز کرد گفت کی میاد منافع کشی، هیچکس جواب نداد، گفت ضربدر بزنین جلو در، شب اومدن توی راهروی ۲۰۹ اوین، بچه هایی که توی ۲۰۹ اوین بودن میدونن اگر توی راهرو یک ضبط صوت بزرگ بذاری، قرآن میذاشتن اون هم مال عبدالباسط، ما را از سلول آوردن بیرون تمام ما رو زدن بردن جنازه کشی، هر دو نفری یک سر جنازه رو میگرفتن میذاشتن تو ون، من رو وقتی از زندان تهران آوردن اصفهان مثل این بود که تقریباً آزادم کردن، شرایط وحشتناک اوین این شکلی بود.

جنایت دیگه ای که رژیم در مورد خود من مرتکب شد مسئله مرگ مادرم بود، مرداد ۶۴، شانزده مرداد ۶۴ مادر من فوت کرده بود، یه رسم غیرمعمولی توی زندان بود که اگر کسی از افراد نزدیک خانواده فوت میکرد به اون شخص مرخصی میدادن که بره برای مراسم، منتها چون ما جزء "مغضوبین علیه" بودیم شامل ما نمیشد، به برادر من گفته بودن که اگر خیلی فکر میکنید که لازمه این مادرش رو ببینه جنازه اش رو بیارین دم زندان، من باورم نمیشد، وقتی که بردنم با برادرم ملاقات برادرم به من گفت که

سیستم جمهوری اسلامی حد و حساب نداره شقاوت و وحشیگری این سیستمه، یعنی هر کی میخواد سیستم جمهوری اسلامی را بررسی کنه اولین پایه ای که باید بگذاره اینه که حد و نهایت وحشیگری تا کجاست. به نظر من تا ثریاست. هنوز هم کسی حد و اندازه شو نتونسته تصویر کنه. در وهله های مختلف نشون دادن که وحشیگریشون بی اندازه است. طی پنجاه و هفت روز اول دستگیری من وحشیانه ترین شکنجه هایی که ممکن بود علیه یکی انجام بدن علیه من انجام دادن، از کتک زندهای وحشتناک تا کابل، قیونی، اعدام مصنوعی، شاهد شکنجه بقیه و وحشتناک ترین سیستم شکنجه های روانی که میتونستن انجام بدن. این تنها در مورد من نبود در مورد هزاران هزار انسان آزاده ای بود که اون موقع تو اون مرحله در اصفهان دستگیر شده بودن.

مقر اصلی نگهداری زندانیان اصفهان در مرکز سپاه دم خیابان مجسمه بود و بجزئی میتونم بتونم بگم که طی حدود ماه های مهر و آبان ۶۰ یک چیزی حدود هزار تا هزار و پونصد نفر فقط تو اون حیاط بودن و همه رو بطور دسته بندی شده گوشه های مختلف گذاشته بودن، و دقیقاً میدونستن که چند نفر با چه اسمی کجای این حیاط قرار دارن و دائم جاها عوض میشد، آدمهای چشم بسته و در بعضی موقعها دست بسته و پایسته در همان مکان نیم متری سی سانتی که دورشون هست عادت میکنن، بعد جابجا کردن آدمها در موارد متفاوت تمرکز روانی زندانی رو میزدن بهم، و بدون هیچگونه رعایتی شما ممکن بود آماج کتکهای وحشیانه اونا قرار بگیرید، تو اون مدتی که من در به اصطلاح بازداشتگاه اصلی سپاه بودم هیچوقت نبود که صدای شکنجه و آه و ناله و کتک خوردن کسی نیاد، مثلاً یه چیزی طبیعی بود، اگر نمی شنیدی غیرطبیعی بود.

زندانهای جمهوری اسلامی سراسر حماسه هست، دلوریهای تو این زندانها اتفاق افتاده که تو بعضی از تاریخها کم نظیره، ما کسی داشتیم تو زندان اصفهان بنام بیژن مجنون که از رفقای هم‌رزم خود من بود وسط حیاط سپاه بلند شد گفت مرگ بر خمینی، آدمهایی که دور و بر بیژن بودن اون موقع شاهد بودن که چطوری با تفنگ تو تابستون سال ۶۰ تمام صورت بیژن رو له کرده بودن، این فردی که من مثال زدم براتون هفده سالش بیشتر نبود، تو خونه خودشون جلو چشم مادرش بهش چاقو زده بودن و تقریباً جنازه نیمه جوشش رو برده بودن توی سپاه، این فدایی خلق، کسی به که تو دادگاه جلوی مظاهری ایستاد، وقتی ارزش پرسیدن که اگه ولت کنیم چکار میکنی گفت من به مسلسل میکیرم همه تون رو میندم به مسلسل، این نشونه ایمان به آدمه به راهش. این داستان نیست، قهرمان پروری هم نیست، این واقعیتیه که اتفاق افتاده، اگر کسی هست که با این قضایا سر مخالفت داره باید یه خودجویی درست و حسابی انجام بده. زندان اصفهان مثل بقیه زندانهای دیگه سراسر شاهد زنده مقاومتها بی نظیر انسانهای آزاده بود، از همه گروهها، ما کسی داشتیم به اسم سیف اله شیخ السادات سامانی. بنای بیست ساله؛ مجاهد مال شهرکرد. این فرد جاسازی نظامی کرده بود برای اسلحه مجاهدین، مسئول کل شهری مجاهدین همه اطلاعات را داده بود، اما سیف اله حرف نمی زد. من و سیف اله تو یه جایی بودیم که بهش میگفتن کمیته صحرایی، پاسدارها بهش میگفتن هتل، اسامی مختلفی داشت، یه سری هم بهش میگفتن باغ کاشفین، اصطیلی بود که کرده بودنش زندان، و یکی از وحشتناکترین شکنجه گاههای اون موقع ایران بود، از تجاوز و شکنجه وحشیانه گرفته تا اعدام تو همونجا انجام میشد.

من و سیف اله تو یه اتاق بودیم که بهش میگفتیم کاخ، دلیلش هم این بود که توالت تو خود سلول بود، تمام دیوار سلول اینقدر نم کشیده بود که وقتی دست میزدی گچش هاش می اومد تو دستت، نفس شما که دم و بازدم تون نم بود، هر دوی ما را به شکل وحشتناکی شکنجه داده بودن، ما راه نمیتونستیم بریم، سیف اله و من ما بهم کمک میکردیم که جابجا بشیم توی سلول، یه نمونه فقط برای شما از وحشیگری اینا بگم سیف اله را زیر شکنجه کشتند، جنازه اش را برداشتن آوردن توی سلول، اون

من شاهد کشتارهای دسته جمعی سال ۶۰ بودم، از تعداد سی و شش تا، دوازده تا، سی و پنج تا، بیست و شش تا، چهل و دوتا، به قسمت سی و شش تا، بیست و شش تا، هجده تا شون از هم سفره های ما بودن، صبح صداشون زدن گفتن دادگاه دارید، نیم ساعت هم دادگاه شون طول نکشیده بود، مظاهری که حاکم شهر اصفهان بود بهشون گفته بود من وقت ندارم، اسم، اسم پدر، جرم، بعد هم که تمام شده بود بهشون گفته بود شما اعدامی هستید، هشت شب میایم دنبالتون، من شاهد اعدامهای سال ۶۷ هم بودم، این مسئله از سال ۶۶ شروع شد، از فروردین ۶۶ دسته بندی کرده بودن، رژیم با یک سیستم کاملا حساب شده قصد حذف فیزیکی آدمها رو داشت، خیلیها ممکنه بکن کسی که اینا رو تهدید نمیکرد برای چی دست به همچین کاری زدند. رژیم با یا عده آدم مواجه بود که اینها ۱: ثابت کرده بودن که حتی اونایی که اعدام شدن مرگ رو برانو درآورده بودن. ۲: اون عده ای هم که مونده بودن کسای بودن که سالها از تجربه برخورد امنیتی با رژیم مطلع بودن.

شده بود، مشکل جنسی داشت برای این اومده بود سیاسی شده بود، یا اون تویه نامه هایی که تو اوین و قزل حصار مشهور بود.

رژیم این رو میخواست، رژیم میخواست به نیروی درب و داغون شکسته شده جلوش باشه. شش سال طول کشیده بود، شش سال تو زندان مونده بودن جلوشون، نتونسته بودن بشکنن اینها رو و همه کشتارهای وحشیانه هم از اوائل سال ۶۰ تا ۶۳ نتونستن اینها رو بشکنن، ۶۶ تصمیم گرفتن که صورت مسئله رو پاک کنن، حالا درگیری داخلی رژیم این بود که چطوری این صورت مسئله رو پاک کنند. منتظری ترش این بود که خرد خرد باید پاک کنید یهو اعدام نکنید، دسته بندی کنید، اونهایی که واقعا بقول معروف براه راست هدایت نمیشن اعدام کنید، اونهایی هم که فکر میکنید هدایت شدن ول کنید کنترلشون کنید. یک جناح رژیم میگفت نه، هدایت شده و هدایت نشده نداریم. جناح لاجوردی میگفت زندانی سیاسی خوب به نظر رژیم زندانی سیاسی مرده است. تازه از مردهشون هم میترسیدن. کجا جنازه اعدامی رو به مادر تحویل میدن که پا نداره، علیجان پناهی پنج تا برادر از این خانواده اعدام کردن، محمد صالح جنازه اش رو تحویل مادرش دادن دستش شکسته بود، علی سعیدی جنازه اش رو تحویل دادن دست و پاش شکسته بود، جنازه تحویل نمیدادن، خاک میکردن جاش هم نمیگفتن.

رفیق من بیژن منجون پنج سال طول کشید تا به مادرش گفتن کجا خاکه، یک سری که تو شمال ایران بچه هاشون رو تو باغ خونه خودشون خاک کردن. اینا از جنازه ها هم میترسیدن چون اینا از یادمان ها میترسن، رژیم استبدادی ارتجاعی سرمایه داری از یادمان میترسه، چون یادمان این نیست که ما بیایم بگیم آقا کی بود خوب بود بد بود مرد. یادمان اینه که بگیم برای چی ایستاده بود، راهش چی بود، چرا جنگید، مادری بچه شو بزرگ نکرده بود که بشه ۲۴ سال بده تحویل گروه تیم ضربت اوین بکشنش. اون برای چیزی ایستاده بود، اینا همین رو میخواستن بشکنن. سال ۶۶ شروع کردن دسته بندی کردن. از فروردین ۶۷ دیگه با کسی کاری نداشتن تو زندان اصفهان. نماز جمعه هم نگاه نمیکردی دیگه باهات کاری نداشتن، دیگه هم نمی اومدن بگردن، چون تصمیمشون رو گرفته بودن. منتظر بودن که اون فرصت بدست بیاد. بعد هر چی رو که دستچین کرده بودن اعدام کنن.

۱۸۰ نفر زندان اصفهان باقی مونده بودن تابستون سال ۶۷، ۹۰ نفر رو اعدام کردند. تازه این نود نفر فقط مال توی زندان بودن، کل بچه هایی که طی سالهای ۶۶ - ۶۷ و یا ۶۵ آزاد کرده بودن خیلی هاشون رو دستگیر کردن و اعدام کردن. برای خیلی هاشون نامه نوشتن که بیایید سپاه خودتون رو معرفی کنید، دیگه از شون خبر نداریم، بعد برای چی بقیه رو ول کردن برای اینکه حالت سوپاپ اطمینان شده بود، برای اینکه فشارهای بین المللی و درگیریهای داخلی و اینکه میبایستی یک سری رو آزاد میکردن که فشارهای سیاسی رو از روی خودشون بردارن، تازه اونهایی هم که آزاد

اینها میگن جنازه رو بیارین، بیاریم؟ گفتم آره بیارین، اینا فکر میکنن اگر من جنازه مادرم رو ببینم عقب می نشینم. بیارید جنازه رو. جنازه رو آوردن، من رفتم تو آمبولانس پیشانی مادرم رو ماچ کردم اومدم بیرون، پاسبانهای شهربانی که دم در وایساده بودند گریه میکردن، این یک قسمتی از جنایتی به که چیز شخصی خود من بود.

من شاهد کشتارهای دسته جمعی سال ۶۰ بودم، از تعداد سی و شش تا، دوازده تا، سی و پنج تا، بیست و شش تا، چهل و دوتا، به قسمت سی و شش تا، بیست و شش تا هجده تا شون از هم سفره های ما بودن، صبح صداشون زدن گفتن دادگاه دارید، نیم ساعت هم دادگاه شون طول نکشیده بود، مظاهری که حاکم شهر اصفهان بود بهشون گفته بود من وقت ندارم، اسم، اسم پدر، جرم، بعد هم که تمام شده بود بهشون گفته بود شما اعدامی هستید، هشت شب میایم دنبالتون، من شاهد اعدامهای سال ۶۷ هم بودم، این مسئله از سال ۶۶ شروع شد، از فروردین ۶۶ دسته بندی کرده بودن، رژیم با یک سیستم کاملا حساب شده قصد حذف فیزیکی آدمها رو داشت، خیلیها ممکنه بکن کسی که اینا رو تهدید نمیکرد برای چی دست به همچین کاری زدند. رژیم با یا عده آدم مواجه بود که اینها

۱: ثابت کرده بودن که حتی اونایی که اعدام شدن مرگ رو برانو درآورده بودن
۲: اون عده ای هم که مونده بودن کسای بودن که سالها بود از تجربه برخورد امنیتی با رژیم مطلع بودن.

دوستانی که زندان بودن میدونن بیست و چهار ساعت زندان برنامه این بود که چطوری مقاومت و استقامت توی زندان را بشکنن، تمام دعوای سر همین بود، مقاومت هم فکر نکنین این بود که مثلا ما وامی ایستیم سرود بخوونیم یا تشکیلات سیاسی نظامی داشته باشیم یا بشینیم کتاب بخوونیم، نه اینها نبود، مقاومت این بود که مبارزه ایدئولوژیکی ای که رژیم با کلاس تعلیم نمیدونم آیات قرآن و احکام اسلامی و اینجور چیزها گذاشته بود چطوری با اونها مواجه بشیم، چطوری سیستم ضدانسانی زندان رو که باعث میشد به سری توای بشن بشکنیم، مرزبندی با توایها سیاست مبارزه با این قضایا بود.

رژیم میخواست که ما توای بشیم، مسئله توای بودن مسئله ای بود که خود رژیم درست کرد، این کلمه را لاجوردی سرزبانها انداخت، دلپلس هم این بود، بحث سیاسی نبود که شما مواضع سیاسیات رو قبول نکنی، هیچکس جرئت نداشت که بگه من مواضع سیاسی ام رو قبول دارم، از خود من هم که می پرسیدن تو چرا نماز نمی خونی، خدا رو قبول داری یا نه؟ میگفتم خدا رو قبول دارم. می گفتن محمد رو قبول داری؟ میگفتم آره قبول دارم، میگفت چرا نماز نمی خونی؟ میگفتم به نیت تو بخوونم میخوونم، میگفت نه به نیت من نمیخواد بخوونی. برای اینکه اصفهان فرق داشت، اصفهان مذهبی بودن، بحثهای اینجوری میتونستی باشون بکنی، بحث این بود که باید این زندانی رو شکست، چرا؟ چون رژیم دیده بود، اونایی که سردمدارهای رژیم بودن دیده بودن که مقاومتی زندان زمان شاه انگیزه مبارزه مقاومت ما تو زندان بود، برای چی هر وقت که حرف فدایی یا حرف مجاهد میشد صحبت عملیات نظامی نمیشد بلافاصله، صحبت مقاومتی توی زندان میشد، صحبت این میشد که بهروز دهقانی زیر شکنجه کشته شد، یا اون نفر مجاهد هیچ اطلاعاتی نداد زیر شکنجه کشته شد.

این انگیزه مبارزه برای بعد را درست میکرد. رژیم هم میدونست، نه تنها رژیم میدونست نیروهای طرفدار سرمایه داری هم میدونن، اتفاقا این اونجایی که دست گذاشتن روش الان، حالا من توی مرحله بعدی صحبتیم بهش می پردازم، رژیم میخواست تو رو بشکنه، و شکستن هم اینجور بود که اینقدر زبون میشدی که اطلاعات دادن به رژیم این میشد که من به فلان رفیقم به پیراهن دادم، این میشد گزارش، یا این میشد که بیان برن تو اون جلسات کدایی سخنرانی شرکت کنن که هر کس اومده بود سیاسی

رژیم میخواست که ما توای بشیم، مسئله توای بودن مسئله ای بود که خود رژیم درست کرد، این کلمه را لاجوردی سرزبانها انداخت، دلیلش هم این بود، بحث سیاسی نبود که شما مواضع سیاسیات رو قبول نکنی، هیچکس جرئت نداشت که بگه مواضع سیاسیام رو قبول دارم، از خود من هم که می پرسیدن تو چرا نماز نمی خونی، خدا رو قبول داری یا نه؟ میگفتم خدا رو قبول دارم. می گفتن محمد رو قبول داری؟ میگفتم آره قبول دارم، میگفت چرا نماز نمی خونی؟ میگفتم به نیت تو بخونم؟ میخونم، میگفت نه به نیت من نمیخواد بخونی. برای اینکه اصفهان فرق داشت، اصفهان مذهبی بودن، بحث این بود که باید این زندانی رو شکست، چرا؟ چون رژیم دیده بود، سردمدارهای رژیم دیده بودند که مقاومتهای زندان شاه انگیزه مبارزه و مقاومت ما تو زندان بود، برای چی هر وقت که حرف فدایی یا مجاهد میشد صحبت عملیات نظامی نمیشد بلافاصله، صحبت مقاومتها تو زندان میشد، صحبت میشد که بهروز دهقانی زیر شکنجه کشته شد، یا اون نفر مجاهد.

همه گروههای چپ سعیشان بر این بود که اون کسانی که کشتارهای سال ۶۷ رو انجام دادن این چیزا فراموش نشه. تو هر کشوری به اندازه وسعشون جلسه گذاشتن و مرتب اینا رو ادامه میدادن. واین یکی ابزار رو محکم گرفته بودن دستشون، که این ابزار از دستشون خارج نشه، مسئله مبارزه زندانیان سیاسی و خانواده های بازماندگانشون این یک سنديه، یک به اصطلاح اصالت تاريخيه، این سند شناسایی جنبش انقلابی ایران علیه رژیم های سرمایه داریه، چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، رژیم اگر این سندیت تاریخی رو از جنبش بگیره این جنبش دیگه ضرری برای دنیای سرمایه داری نداره، به مرور زمان، هر وقت جلسه بود چون مرتباً جلسه میگذاشتیم (می گفتند) آقا چه خبره چقدر میاید جلسه میذارید، روضه امام حسینیه. هی میاین میگید اینو کشتید اونو کشتید. چقدر میاید میگید که سال ۶۷ کشتند، همه میدونن که سال ۶۷ کشتند، تازه ما بچثمون این نبود که بگیم کی میدونه کی نمیدونه، ما بچثمون این بود که باید اینو زنده نگه داریم و باید این یادمانها اجرا بشه که اولاً کسی فراموش نکنه، در ثانی افشاگری بشه علیه رژیم و این جنبشی که توای ایران هست، مادران خاوران اینو بدونن که یک سری خارج از مرز ایران همون پرچمی دستشونه که اونا میخوان دست بگیرن، به مرور زمان باید توای این جنبش نفوذ کرد و به مرور زمان این جنبش را باید خالی میکردن از داخل.

این حرکت باید با حرکتهای قبلی فرق میکرد، کسی نمیتونست بیاد بگه مستقیماً به جمهوری اسلامی حمله نکنید، کسی نمیتونست بیاد بگه دادخواهی نکنید، حرکتی که به نظر من حرکتی که شروع شد و به حرکت تریبونال ختم شد این یک حرکت تدریجی بود، حالا بیایم ببینیم که خود حرکتی که انجام شد چه جوری بود، شما به خانواده های زندانیان سیاسی به خانواده های اعدامی بگید آقا ما میخوایم داد شما را از بیدادگران جمهوری اسلامی بگیریم، این می شینه به دل خانواده ای که بچه هاشون رو اعدام کردن، بگین ما میخوایم افشا کنیم جمهوری اسلامی رو، میخوایم به شما مادر فرزند از دست داده تریبون بدیم که بیای بگی چه بلایی سرت اومده، خب وقتی که این حرکت کارزار شروع شد در بدو شروع هیچکس با این حرکت مخالفت نداشت بلکه یک حرکتی بود که میخواستن افشا کنن و همه میگفتن خب خیلی خوب بیاین افشا کنید. میخوانند یک حرکت سمبلیک ایجاد بشه برای محاکمه کردن رژیم، بنیان اصلی حرکت اشتباه نبود، هیچکی هم مخالف نبود، الان هم من شخصاً مخالف نیستم، اما حرکتی که ایجاد شد بعداً، این نمود رو داشت، این جنبش رو باید به جوری خلع سلاح میشد از کینه انقلابیاش، جنبش مبارزه زندانیان سیاسی و خانواده کشته شدگان منهای قهر انقلابی، مثل ژ۳ می مونه که گلوله توش نیست، هیچ تاثیری نداره، به مرور زمان این حرکت انجام شد، تریبونال هم جور شد، اینه که یک سری آدم آوردن شهادت نامه دادن گفتن که چه اتفاقی براشون افتاده، خانواده های زندانیان سیاسی و خود زندانیان سیاسی که آمدند حدود ۲۶۵ صفحه رپورته که گزارش کمیته حقیقت یابه، هر حرکتی یک سری آدم تو این حرکت

کردن یا باید میرفتن امضاء میکردن، هیچ جا بشون کار نمیدادن، به شما یک کارت معافی میدادن که یک مهر قرمز توش بود از فاصله ۵۰ کیلومتری صاحبکار میترسید بهت کار بده، برای اینکه فردا صبح اطلاعات دم مغازه اش بود که چرا به این کار دادی. اگر کوچکترین اتفاقی می افتاد هم اولین کسانی که جمع میکردن بچه های زندان بودن. ببینید سیستم اختناق و استبدادی وقتی که تمام گروههای سیاسی رو جمع کرده تنها یک سری جنبشها باقی می مونه که این جنبشها جنبش های خودجوشند که تو مردم ما وجود دارند، بعد از سال ۶۷ بعد از عقب نشینی تو جنگ عراق، بعد از اون همه بیخانمانی و خانمان سوزی ۸ سال جنگ پی نتیجه مردم شروع کردن از اینا سوال کردن، بعد کشتار آخر هشدار بود به مردم، رژیم باید یک جوری پایه خودش رو محکم میکرد و خیال خودش رو از زندانیهای سیاسی راحت میکرد، ولی خیالش راحت نشد چون تو فاصله خیلی کمی بعد از کشتارهای سال ۶۷ توی تابستون سال ۶۷ قضیه خاوران مشخص شد. خانواده هایی که بچه هاشون ۶سال، ۷ سال، ۸ سال زندان بودند، کسانی بودن که از سال ۵۹ زندان بودن، اینا دنبال اجازه بچه هاشون بودن، خب یک سریشون رو، یک سی اجازه دست از خاک دراومده، یک سری از اجازه هایی که بد خاک شده بود توی خاوران پیدا شد.

یک حرکتی آغاز شد، یک جنبشها و حرکتها آغاز شد بعد از این که این جنبشها در عین حالی که ممکن بود به اصطلاح انتظارات صنفی داشته باشن ولی حرکت حرکت سیاسی بود و رژیم اینو میدونست، چون رژیم این تجربه رو از انقلاب داشت برای همین با شدیدترین وجهی با خانواده های سیاسی و بازماندگان خاوران برخورد میکردند، تابستون سال ۶۸ کسی جرئت نداشت که بره بطرف خاوران. اگر یک کیلومتری خاوران پیدات میشد میگرفتن ات، خانواده های بچه ها جمعه ها این خطر رو میخریدن میرفتند، خطر دستگیری داشت، کلی از خانواده های بچه های خاوران رو دستگیر کردن، کتک زدن، تهدید کردن، بازداشتها طولانی مدت کردن، حرکت نخواید. جنبشهای زنان شروع شد، جنبشهای کارگری شروع شد، جنبشهای دانشجویی شروع شد، خمینی مرد، رژیم مجبور بود سیاستش رو عوض کنه ولی باز این رژیم هنوز تیغش رو دستش داشت. این چیزی که یک سری فکر میکنن که رژیم جمهوری اسلامی فرم برداره و یا میشه این رژیم رو از این شدت وحشیگری یک مقداری آوردش پایین اشتباه میکنن، این رژیم این وحشیگریشه که نگاهش داشته، نمی تونه کوتاه بیاد، کوچکترین آزادی بده دخلش اومده، هیچکس هم اینو بهتر از خود رژیم نمیدونه، جنبشهایی که تو ایران بوجود اومد این جنبشها برای رژیم مشکل ساز بودند.

دنیای سرمایه داری نمیخواد رژیم جمهوری اسلامی عوض شه، اگر کسی دنبال حمایت میگردد از غرب برای سرنگونی رژیم بالای سر تابوتی دعا میکند که توش مرده نخوایده. بهمین خاطر جنبشهایی که علیه جمهوری اسلامی بود علیه سیستم سرمایه داری بود، دعوا سر عوض شدن رژیم نیست که حسن بره حسین بیاد. از خاتمی بقول خودشون مدرنیزه تر نمی تونستن پیدا کنن، نتونست مشکل حاکمیت ایران رو حل کنه، غرب و کلاً حامیان سرمایه داری تو ایران جنبشهایی که تو ایران بوجود اومده رو هدف قرار دادن، و تک تک این جنبشها رو به یک طریقی از ماهیت انقلابی و قهر انقلابی خالی کردن، ببینید اگر جنبشی ماهیت انقلابیاش از اش گرفته بشه این جنبش دیگه خطر نداره، چون برای نظام سرمایه داری شما موقعی خطر دارید که درست اصل رو به هدف گرفته باشی، جنبش کارگری رو همون بلا سرش آوردن، جنبش زنان رو همون بلا رو سرش آوردن، تنها جنبشی که مونده بود جنبش زندانیان سیاسی و جنبش خانواده های بازماندگان بود.

از سال ۶۸ به اون طرف یا حداقل از سال ۹۰(میلادی) که من اومدم انگلستان هر ساله نیروهای چپ یادمان گرفته بودن، هر ساله جلسه بود، هر ساله اومدن از خاصیت انقلابی جنبش از ماهیت انقلابی مبارزه، از اصالت مقاومت تو زندان دفاع کردن، همه اینها رو دفاع کردن ازشون، تمام این سالها افشاء کردن،

مسئله اینه که در تمام این گزارشها اصل صحبت اینه که ما کاری با این قهر انقلابی موجود در حرکت زندانیان سیاسی نداریم، این حرکت هم با این جمله نیومدن بگن، جمله شون اینه که ما مخالف خشونت هستیم، ما جنبش بدون خشونت میخوایم، مثل این که ما که موافق قهر انقلابی هستیم معتقدیم که باید از دم سر زد. ما هم مخالف خشونت هستیم، کدوم کمونیستی به که بخواد ادعا کنه موافق خشونت با کدوم آدمهای انقلابی که بخواد ادعا کنه موافق خشونت، شما این حرکت که انجام شده بطور مشخص توی مصاحبه هایی که انجام دادن توی گزارشی که هست مشخصاً اعلام شده که ما خواهان این هستیم که در انتهای کار، شکنجه شده و شکنجه گر بر سر یک میز بنشینن، یعنی جناب خانم پناهی شما که پنج تا بچه ات رو کشتن، تو که پسر ت رو تحویل دادند با نداشته بیا بنشین سر میز، آقای شوشتری تو که دادستان بودی، جزء گروه کشتار بودی تو هم بیا بنشین سر اون میز.

اینکه اولاً سال ۶۷ یک واقعه هست به تعداد قولهای زیادی یک تعداد آدم مشخص کشته شدن. شما اگر بخواهید برای جنایات ۶۰ تا ۶۷ مثلاً در یک شرایطی رژیم را محاکمه کنین نه تعداد مشخصی دارید که چند هزار نفر اعدام شدن نه میتونید بیارین به مرحله ای که بتونی از نظر حقوقی بحث بکنی، بعد سال ۶۷ چکار کنن؟ خب این کمیسیون تشکیل شد، مگر قتلهای زنجیره ای نبود؟ گفتن آره کشتن دیگه، آدمایی گرفتن شکنجه کردن، طرح ترور داشتن، ۱۸۰ (نفر) هم میخواستن بکشن، هیچوقت هم نگفتن که اون ۱۸۰ تا کی بودند که اینا میخواستن بکشن، بعد هم یکی رو گرفتن علم کردن گفتن سعید امامی، بعد هم گفتن داروی نطافت خورد خودش را کشت تموم شد رفت. اصل قضیه اینجاست. تریبونال با گزارشی که داده اولاً چیز تازه ای نگفته. من هیچگونه حرفی راجع به زندانیان سیاسی، خانواده های بچه های اعدامی که اومدن تو این جلسه شرکت کردن ندارم، برای اینکه وقتی برن به یک مادر بگن بیا بگو چه بلایی سرت اومده با دل میاد میگه چه بلایی سرش اومده، برای اینکه تا حالا نداشتن بیاد حرفش رو بزنه، حداقل تو مجامعی که به یک شکلی به یک سری قضات بین المللی بگه یا به یک سری آدمایی که از کشورهای مختلف (آمدن) تا حالا نبوده. آره این قضیه توی کارزار جدید، ولی چه چیزی رو افشا کرد؟ اگر اومده بودن و گفته بودن که آره ما چهار تا پنج تا خواران دیگه پیدا کردیم من میگفتم آنها نتیجه داد. تمام این حرکاتی که شما کردید نتیجه داد، ببینید بحث این شکلیه، خودشون تو مصاحبه هاشون گفتن میخوان دولتها به حرفشون گوش کنن، خب دولتها گوش کنن، مگر سی سال نیست سی و سه ساله رژیم جمهوری اسلامی سرکاره، از تاریخ سی خرداد ۱۳۶۰، ببخشید معذرت میخوام از تاریخ سال ۱۳۵۸ و ۵۹ علیه ایران تو سازمان ملل متحد قطعنامه صادر شده منهای زمانی که خاتمی سرکار بود، قطعنامه های سازمان ملل بردهای بین المللی بیشتر داره یا کمیسیونی که خودشون میگن ما سمبلیک هستیم. بعد چه چیز تازه ای افشا شده از اطن قضیه. مگر نه اینه که همه افرادی که تا حالا اومدن گفتن، افشا کردن، این همه کتاب راجع بهش نوشتن، زندانیهای مختلف رفتن اینور و اونور صحبت کردن، یک فرق داریم اینه که یک: تریبونال بین المللی پیدا شد با یک سری حضار مشخص بین المللی و یک کاورج (پوشش) بین المللی به این قضیه داده شد.

من شکلی تو این ندارم کاملاً هم درسته اما یک خطر اینجا هست بنظر من خطر هم اینه که جریان که حاکم بر کارزار جریان خط چپ نیست جریان خط پیام اخوانه، جریان خطیه که میگه آقا جان ما میخوایم شکنجه گر رو با شکنجه شده بنشینیم سر یک میز، بعد هم بگیم آقا جان شما اعتراف کن به شکنجه گری ما هم می بخشیم، بعد چی؟ رژیم سرنگون شده یا این زمینه اینه که اگر یک رژیم متعادل تری توی ایران پیدا شد که هنوز سرمایه داری رو قبول داره و سرکاره، کسی نخواد قهرآمیز با این رژیم طرف شه، بحث سر همون عصاره اصلی مبارزه هست؛ هدف اصلی مقاومت، شما قهر انقلابی رو از مقاومت بگیر دیگه هیچی نداره. آقا چرا کسانی که سالهای ۵۸-۵۷ مثل من ۱۲ - ۱۴ ساله شون بود به عشق تنگ هوادار جنگ مسلحانه شده بودند

هستن که مشخص کننده ماهیت این حرکتند، این حرکت جای کتمان نداره، این حرکت رو بچه هایی شروع کردن که اکثریت بالاتفاقشون بچه های خط اقلیت بودن، یا حرکت حاکم بر این خط حرکت خط اقلیت بود.

خب الان ما یک نفر رو تو این جمع داریم به اسم آقای پیام اخوان، خب این آقا خط مشی اش حالا مشخصه، از روز اول هم گفته که چکاره است، کارش وکیل حقوق بشره، تو جلسات متفاوت سازمان ملل کار کرده، جزء دادستانی بررسی جنایات توی یوگسلاوی بوده، در مورد کارش هم فوق العاده متخصصه، اصلاً کارش هم همین بوده. اما یک مسئله داریم، مسئله اینه که در تمام این گزارشهایی که انجام شده اصل صحبت اینه که ما کاری با این قهر انقلابی موجود در این حرکت زندانیان سیاسی نداریم، این حرکت هم با این جمله نیومدن بگن، جمله شون اینه که ما مخالف خشونت هستیم، ما جنبش بدون خشونت میخوایم، مثل این که ما که موافق قهر انقلابی هستیم معتقدیم که باید از دم سر زد.

ما هم مخالف خشونت هستیم، کدوم کمونیستی به که بخواد ادعا کنه موافق خشونت یا کدوم آدمهای انقلابی که بخواد ادعا کنه موافق خشونت، شما این حرکت که انجام شده بطور مشخص توی مصاحبه هایی که انجام دادن توی گزارشی که هست مشخصاً اعلام شده که ما خواهان این هستیم که در انتهای کار شکنجه شده و شکنجه گر بر سر یک میز بنشینن، یعنی جناب خانم پناهی شما که پنج تا بچه ات رو کشتن، تو که پسر ت رو تحویل دادند با نداشته بیا بنشین سر میز، آقای شوشتری تو که دادستان بودی، جزء گروه کشتار بودی تو هم بیا بنشین سر اون میز.

مرتبا از آفریقای جنوبی صحبت میشه، از کمیسیون صلح و آشتی آفریقای جنوبی، یک مورد باید در نظر بگیریم کمیسیون صلح و آشتی آفریقای جنوبی بعد از سقوط آپارتاید بوده نه در دوران آپارتاید. حالا توی این مصاحبه هایی که آقای اخوان انجام دادن هیچ وقت این کلمه را بکار نمی بره، مشخصاً ماهیت این حرکت اینه بنظر من که این قهر انقلابی که توی مبارزه زندانیان سیاسی بود این قهر انقلابی رو بگیرن، برای چی به زندانیان سیاسی اطلاق میکنن که شما قربانیاید، کی قربانی؟ اون آدمی که سر مواضعش وایستاده زیر شکنجه های وحشیانه تن نداده با همکاری با رژیم، مقاومت کرده ایستاده قربانی؟ سهیلا مصدقیان فر که ۴۸ ساعت کابلش میزدن تا زیر شکنجه مرد قربانی؟ آره اگر قهر انقلابی رو ارزش بگیرن اونوقت میشه قربانی، قربانی یعنی کسی که هیچ اراده ای از خودش نداشته بطور ناخواسته توی موقعیتی قرار گرفته که جانش رو از دست داده، تمام این گزارشهای مصاحبه زندانیان سیاسی، گزارش خود کمیسیون حقیقت یاب یک دانه اش مربوط، یک خطش مربوط به این نیست که آقا این عده آدم که جانیشان رو دادن، اینا برای چی جانیشان رو دادن، همین جوری خانواده ها بچه بزرگ کردن دادن دست دزخیمهای دوتا رژیم توی ایران که بکشن. اینو میخوان بگیرن، و وقتی اینو گرفتن دیگه این جنبش نمیشه. مثالهاش هم خیلی مشخصه، تو مصاحبه هایی که آقای اخوان کرده مرتب از برزیل حرف میزنه، رئیس جمهور برزیل کارگر بوده حالا رئیس جمهور شده، اون رئیس جمهور زندان زنان بوده شکنجه شده حالا رئیس جمهور شده.

خودش مشخصاً توی مصاحبه ش میگه که رژیم آینده ایران باید یک کمیسیون بین المللی تشکیل بده یا یک کمیسیون ملی - بین المللی که به جنایات ۶۷ رسیدگی بکنه، بنظر من غیرمستقیم دارن به رژیم ایران خط میدن، میگن آقا کله تون رو به کار بندازید یک کمیسیون تشکیل بدین یک آدم ظاهرالصلاح پیدا کنین که دستش به خون آغشته نبوده، موسوی رو نتونستن این کار رو باش بکنن، کرویوی رو هم نتونستن، با گنجی هم نتونستن، یکی رو پیدا کنید که کمیسیون تشکیل بدهید این کمیسیون بیاد بگه که سال ۶۷ چه اتفاقی افتاده. خیلی جالبه، وقتی که صحبت کلی میشه همه از سال ۶۰ تا ۶۷ حرف میزنن ولی وقتی که صحبت میاد سر جزء فقط رو ۶۷ تمرکز میکنن، تاکیدشون رو سال ۶۷، چرا؟ برای

انجام شد مرتباً تو این گزارش‌نویس‌ها اومده که آقا ما می‌خوایم یک نقطه اختتام بذاریم روی هرگونه حرکت خشونت آمیز، وقتی که وارد این موضوع میشی میگن آقا شما که حکم اعدام رو قبول داری! چه ربطی به حکم اعدام داره؟ مگر هر کسی مدعی به قهر انقلابیه، معتقد به حکم اعدامه؟ من اصلاً بحث حکم اعدام، بحث حالا نیست، مگر تمام این سالها افشاگری نشده، مگر گفتگوهای زندان نیامده همه گزارشها و یادها و خاطره‌ها و نوشته‌های زندانی‌های سیاسی رو چاپ نکردن؟ مگر این همه جلسات تو کشورهای مختلف نگذاشتن؟ فرق این یکی با بقیه چیه؟

بعد یک نکات جالبی توی گزارش هست یک کمیسیونی هست به اسم کمیسیون بین المللی به اصطلاح اقدام علیه کشتار دسته جمعی که سال ۲۰۰۲ درست شد و این خیلی جالبه، مفاد اصلی این کنوانسیون اینه که هر کسی هر جنایتی قبل از سال ۲۰۰۲ کرده هیچکی دست بهش نمی تونه بزنه. خود آقای اخوان تو مصاحبه اش با این به اصطلاح این گزارشگرهای سایت میکه ما نمیتوانیم ایران را توی "آی سی سی" ببریم چون این مال قبل از سال ۲۰۰۲ هست، ما اومدیم یک کمیسیون تشکیل دادیم که بطور سمبلیک ایران رو محکوم کنیم، میگه ما مخالف داشتنن ایدئولوژی هستیم، ما اصلاً نمی‌خوایم، با ایدئولوژی کار نداریم، مگه میشه؟ شما که طرفدار حقوق بشر هستید آیا ایدئولوژی دفاع از حقوق بشر رو ندارید؟ مگر شما میتونید یک حرکت سیاسی - اجتماعی به این وسعت انجام بدید توی کشوری بعد مدعی بشید که ایدئولوژی پشت‌اش نیست؟ اصلاً امکان نداره،

بعد این مسئله رو تبدیل کردن به یه شکل حقوقی، نکته اساسی اینجاست، مسئله کشتار این همه زندانی سیاسی، مسئله شکنجه و وحشیانه چندین ساله رژیم تبدیل شده به یک پرونده حقوقی، خب این پرونده حقوقی از نظر حقوقی هزار و صدتا مشکل داره، یکی اینکه شما اونایی که مسبب این بودن با چه تئوریه‌ای می‌خواهید محاکمه کنید؟ بعد اون محاکمه که کردید اون حکمی که صادر کردید چقدر سندیت داره؟ خیلی سعی کردند قضیه رو متعارف کنن با دادگاه راسل، دوتا چیز کاملاً جداست، اون بحث قسمتی که من گفتم حالت عوامفریبی داره به این قسمت‌هاست. خیلی خوبه، جوری با خانواده زندانیهای سیاسی حرف بزنه که به دلشون بشینه، خیالشون راحت بشه، خودش میگه، میگه ما این برنامه‌ها رو درست کردیم که اینا بیان هر چی که تو دلشون هست بگن، مگه سنگ صبور روزنامه جوانانه، که شما بری هر چی تو دلته خالی کنی، که خب بعد چکار بکنی؟ دلت رو خالی کردی، مثلاً من زندانی برم اونجا بگم هفت سال و نیم چه بلایی تو زندان اصفهان سر من اومد، اون خانمی هم که شوهرش اعدام کردن بگه چه بلایی سرش اومد خب بعد هم رژیم رو افشا کنیم، خودش هم که میگه، میگه اگر دولتهای غربی با مسئله هسته ای ایران کنار بیان دیگه دولتهای غربی سر فضاییای حقوق بشر با ایران کاری ندارن، از کرامات شیخ ما چه عجب پنجه رو باز کرد و گفت وجب. خب اگر اینه پس چرا می‌گید می‌خواید دولتهای غربی صداتونو بشنون، خب این تناقضه، خب معلوم نیست قضیه چه قراره، اگه میدونید که فایده ای نداره پس این مدعی اصلی که برای اولین بار دارید افشا میکنید از کجا اومده، والا هیچکس تو هیچ ایدئولوژی با هیچ عقیده ای مخالف به اصطلاح سرنگونی رژیم نیست، مخالف افشاء رژیم برای جنایتاتی که انجام داده نیست، این پرچمی که سالهای پنجاه و چهل دست خانواده های زندانی سیاسی، دست زندانیهای سیاسی بود هنوز برافراشته‌س، ما این پرچم رو زمین نمی اندازیم، اگر کسی فکر کرده اگر ده نفر جمع بشن، اگر هزار نفر جمع بشن، اگر پنج نفر بودن این پرچم برافراشته است، به هیچ وجهی ما این پرچم رو زمین نمی‌ذاریم.

خیلی ممنون

یا به عشق مقاومت زندانیان سیاسی زمان شاه. بچه هایی که سیاسی شده بودند اسطوره‌شون، نمونه‌شون، الگوشون، کی‌ها بودن. چرا رژیم خاتمی و رفسنجانی تمام سعی و تلاششون کردن که دهه ۶۰ و کشتارهای ۶۷ رو قایم کنن، برای اینکه از نسل جوان می‌خواستن اسطوره هاش رو بگیرن. نسل جوان کشوری که اسطوره‌ای نداشته باشه انگیزه مبارزه نداره. یک خط انقلابی، یک خط قهرآمیز انقلابی علیه نظام سرمایه داری تو ایران از دهه ۵۰ شروع شده، از قبلش هم بوده، عمده‌اش بصورت تبلور یافته‌ش دهه پنجاه‌س، اینو می‌خواستن از بین ببرن، رژیم شاه نمیتونست دیگه اهداف رژیم سرمایه داری رو اجرا کنه. اگر رژیم شاه مقابل مردم ایستاده بود قضیه رادیکال میشد، قضیه فرق میکرد، رژیم با حرکت مسلحانه سرنگون میشد، مردم علیه رژیم افکار انقلابی مردم حاکم میشد، برای همین خمینی از توی پستوی سیاسی سروکله‌اش پیدا شد، ما این تجربه رو داریم، رژیم هم این تجربه رو داره. گروههای مخالف رژیم خیلی ها این اشتباه رو میکنن. رژیم یکی از پیچیده ترین سیستم های اطلاعاتی - امنیتی و به اصطلاح بازسازی سیستم استقرار خودش رو داره، ما وضعیت‌مون الان به این شکله، این حرکت انجام شد به نظر من ولی این حرکت یک جایی کارش اشکال اساسی داره، چرا مرتب تو این گزارش بطور مشخص اعلام میکنن که آقا ما طرح مون سمبلیکه، خب تمام این حرکات انجام شده، که ترس همه بریزه مگر، مگر ترس هم سمبلیک نیست، چرا توش نمیگید این آدمها برای چی مبارزه کردن، برای اینکه به نظر من طرح این نیست، طرح اینه که جنبش مبارزه زندانیهای سیاسی و خانواده جانباختگان رو خلع سلاح کنن، تنها سلاحی که برای این جنبش باقی مونده کینه انقلابی بشه، افکار انقلابی بشه، تعهدشه. اینا با اونا کار دارن، این هدفه، به نظر من شخصاً اولاً این پرچم از دست نیروهای انقلابی نیفتاده، اگر کسی فکر میکنه که نیروهای انقلابی حالا با این یک حرکت اینجوری آچمز شدن حالا میرن دنبال کار و زندگی‌شون نه، اینجوری نیست، برای اینکه این یک رسالتیه که سالها این رو طی کردن، حرف ما نیست، من یکی از آدمهایی بودم که زندان بودم، هزاران هزار مثل من اعدام شدن، هزاران خانواده سالهاست نتونستن با رنج از دست دادن بچه هاشون تا کنن، هزاران همسر هم که سالهاست نتونستن جای خالی شوهرشون رو پر کنن، برادر، خواهر، پدر، پسر، دختر. مادر طاهریون نمیدونم که هنوز زنده هستن یا نه. از سال ۱۳۵۹ میره دم پزشکی قانونی اصفهان، ۹تا بچه هاشو دزدیدن، کشتن، هیچکس نمیدونه این بچه ها کجان، عکس ۹تاشون رو تو قاب گرفته می‌بره دم پزشکی قانونی تا سال ۶۹-۱۳۶۸ که من ایران بودم اینکار رو میکرد، حالا من پیام به این مادر بگم که بیا بشین سر میز مذاکره با اونا که بچه هاتو دزدیدن بعد یک سری بحثهای انحرافی میندازن جلو، مشکله، تیپ حرکاتی که انجام شده مشکله عوامفریبی قضیه‌س، خیلی خوبه که من پیام به خانواده های زندانی بگم که آقا بیاید این تریبون و این هم شما هر چی می‌خواهد دل تنگت بگو، اما با چهارچوب، حق نداری بگی چرا بچه‌ات وایستاده، ما نمی‌خوایم، ما می‌خوایم بدوینیم چه بلایی سر شما اومده، چه زجرهایی کشیدید، کمیسیون حقیقت یاب نباید بفهمه این همه آدم برای چی کشته شد؟ خب حقیقت یاب چی؟

از یک طرف دیگه الان موقعیتی شده که خب خانواده ها اومدن همه اینا رو گفتن، خب بعد قراره بره توی جایی به اسم دادگاه لاهه، خوب خود دادگاه لاهه که نیست چون در اون اصلاً "ایندیووال" (شخص منفرد) نمیتونه کسی رو بیره دادگاه؛ باید دولت بیره. ساختمان‌ی است در دادگاه لاهه. بعد از این چی، مگر به غیر از این میشه که هدف اصلی اینه که ما بیایم افشا کنیم خیلی خب، بعدش چی؟ این مسله‌س، یک مسئله دیگه اینجا بنظر من این شکلی که (... تعویض نوار)، وقتی که این حرکات

دو شعری که در زیر آمده اند در جریان برگزاری مراسم "یاد یاران" در نروژ توسط یکی از فرزندان جانبازان سال ۶۰ به نام "صمد بهادری طولابی"، که در زمان شهادت پدرش، کودکی بیش نبوده خوانده شد که مورد استقبال گرم جمعیت حاضر قرار گرفت. یکی از سروده ها، شعر زیبای مبارزاتی که متناسب به مبارز نامی لرستان و یکی از فرزندان راستین مردم ایران، دکتر هوشنگ اعظمی است و شعر دوم نیز سروده ای ست که یکی از همزمان پدر این جوان مبارز در دوران کودکی صمد، به یاد پدر او و برای خود وی سروده و او را به تداوم راه نسل پدر تشویق کرده است.

سروده ای از فرزند مبارز خلق لُر و یکی از رزمندگان راستین مردم ایران،
دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی

مکن گریه زمان گریه کردن نیست
مکن شادی که شادی، جز نشان ساده لوحی نیست
تفنگ را در دست بفشار
زمان انقلاب خلق محروم است
چه شیرین است تفنگ در دست
سرود بر لب
به سوی آرزو رفتن
کیوترها!
زمان سخت پرواز است
زمین تنگ است و راه آسمان باز است
کیوترها!
زمستان، سخت سنگین است
بینید کوه ها، دشت ها، باغ ها را
بینید تیرباران کیوترهاک زیبا را
کیوترها!
ز خون هر چریکی، لاله ها رویده بر این دشت
به زیر پایتان، دشتی پر از خون است
کیوترها، کیوترها!
وطن قلبش درون خون می جوشد
اگر خون هم چنان باشد، وطن هرگز نمی میرد.
کیوترها، بهار آمد
بینید لاله ها، گل ها، جوی ها را
بینید اوج گیری کیوترهاک زیبا را
نمی دانند کجایند کیوترها، نمی دانند
درون لاله اند؟
در آسمان هایند؟
و شاید ماهی آبند
کیوترها، همه جابند و هیچ جابند
کیوترهاک رویین تن، چریک های عزیز من
اگر روزی هوا باران و برفی بود، غذا کم بود!
ز خون خویشتن شرابی سرخ می سازم
پیاله هاش چشم من
بنوشید خون من را لیک
گرچه هدیه ام ناچیز و ارزان است
بدانید! بدانید!
امیدهایم، آرزوهایم، همه چیزم
درون بال های تیزتان
پنهان پنهان است.

سروده یکی از دوستان همزم پدر صمد در سال ۶۱
برای فرزند خردسال وی

به صمد دُرَدانه یادگار رفیق حسن

از گذشته با تو سخن میگویم

ای یادگار روزگار رفاقت

ای نوگل شکفته به گلزار آرزو

دارم هزار خاطره...

از ریشه ات که در دل خاک وطن یخفت

آن جوششی که در ره خلق ز کار ماند

با من هزار خاطره بگفت او

از رویدن تو در چمن زندگانش

رونیدی و عاقبت چه بگویم که ناگهان

اندر بهار عمر، چمن شعله گشت و سوخت

با آتشی که خصم به روی چمن گشود

در یک غروب سرد

و یا در شبی سیاه

یا صُبحدم که مرغ چمن ناله سر دهد

آگه نیم

ولی ز دلش آگهم که گفت:

راه من آن رهی ست که باید تو پویش

با خون خود نهاده ام از آنت ودیعه ای

باید بدوش گیری در روز کارزار

یکدم هر آنکه کُشت پدر را بسوزیش.

آیا جمهوری اسلامی از نظر سیاسی مستقل است؟

ممنوع شده بود، هیئتی از طرف دولت آمریکا برای فروش اسلحه به ایران آمدند و دولت آمریکا به اسرائیل اختیار نام داد تا به ایران اسلحه بفروشد و از طریق فروش این سلاح ها به کنتررا که یک سازمان نظامی ضدانقلابی در نیکاراگونه بود کمک مالی کند. این جریان که به رسوائی ایران گیت معروف شد روابط پشت پرده جمهوری اسلامی با دولت آمریکا را در مقابل چشم همگان قرار داد و نشان داد که چگونه این رژیم با پرداخت های گزاف بابت سلاح های خریداری شده در جهت پیشبرد سیاست های آمریکا گام برداشته است. (۲)

به جز این ها رژیم جمهوری اسلامی با تشکیل و مجهز کردن سازمان های مرتجع مذهبی در خاورمیانه مانند حزب الله لبنان و کمک به مرتجعین در فلسطین به امپریالیسم خدمات زیادی کرده است. همه جهان از کمک های رژیم ایران به امپریالیسم آمریکا در حمله به خلق تحت ستم افغانستان و بعد از آن به توده های ستم دیده عراقی آگاهی دارند. همه انقلابیون از خیانت های خمینی این جلاد تاریخ در حق توده های ستمدیده در ایران و بدنبال او خامنه ای ها و خاتمی ها و ... در پی خدمت به سیاست های امپریالیسم آگاهی کامل دارند، این رژیم در نوکری به امپریالیسم آن چنان کرده است که در تاریخ بیسابقه است، رژیمی که در این راستا حتی کودکان را نیز اعدام کرده است.

ولی اپورتونیست ها سعی میکنند تمام این حقایق را نادیده گرفته و چگونگی پروسه شکل گیری این رژیم را فراموش کنند، آن ها با مستقل خواندن جمهوری اسلامی از نظر سیاسی، خاک به چشم مردم ما می پاشند و در مبارزه مردم ما اخلال ایجاد کرده و لبه تند مبارزات آنها را کند می سازند. اپورتونیست ها با تحلیل های من درآوردی راجع به استقلال سیاسی رژیم، در واقع توجیهی برای سیاستهای اپورتونیستی خود درست می کنند.

آن هایی که این مسئله را پیش میکشند امپریالیسم را بیشتر یک نیروی نظامی می بینند تا یک سیستم و آخرین مرحله از رشد سرمایه داری که در پی گسترش خود، همیشه در پی بازارهای جدید است، که برای سود بیشتر باید همیشه در جریان باشد. سرمایه گذاری های جدید و سود های بیشتر تنها هدف امپریالیسم است. و به همین دلیل هم همه جهان را زیر سلطه خود در آورده است.

اپورتونیست ها جهت فریب مردم گاه مدعی می شوند که اگر جمهوری اسلامی وابسته است پس این دعوای بر سر چیست؟ و مگر امپریالیست ها نوکران خود را هم تحریم کرده و یا از قدرت پائین می کشند؟ آن ها نمی خواهند درک کنند که در همین ایران و در جلوی چشم آن ها امپریالیست ها شاه را که کسی در نوکری اش شک نداشت را از قدرت برداشته و جمهوری اسلامی را جایگزین آن نمودند. و مهمتر از آن، آن ها درک نمی کنند که اولاً هیاهو هائی فی مابین جمهوری اسلامی با امپریالیست ها تاریخی به اندازه طول حیات ننگین این رژیم دارد و در ثانی مگر امپریالیست ها تاکنون در جانی مصالح و منافع خود را با سرنوشت نوکران شان گره زده اند که در ایران زده باشند. بنابراین هر زمان و به هر دلیلی جمهوری اسلامی ارضاء کننده سیاست های آن ها نباشد آن را تغییر می دهند و در چنین شرایطی روشن است که دیگر بحث بر سر هیاهو و جنگ زرگری نبوده و مساله تغییر سیاست امپریالیسم می باشد که جلوه هائی از آن را در عراق و افغانستان شاهد بودیم.

در پی جنبش هایی که در چند کشور خاورمیانه انجام شده و به "بهار عربی" معروف شدند که در آن ها بحران سیاسی به درجه ای رسید که مردم در ابعاد توده ای در مقابل رژیم ها قرار گرفتند، و نیز در پی حاد تر شدن وضعیت سیاسی در ایران، ناگهان مقوله استقلال سیاسی این رژیم ها (لیبی - سوریه) و همچنین ایران بار دیگر با برجستگی به میان کشیده شد و چنین جلوه داده می شود که این دولت ها به دلیل داشتن استقلال سیاسی است که چنین وضعیتی در مقابل توده ها و امپریالیست ها پیدا کرده اند و اگر دست نشانده بودند چنین وضعیت سیاسی پیش نمی آمد!

ولی آیا واقعا جمهوری اسلامی از نظر سیاسی مستقل است؟ رژیم جمهوری اسلامی که نتیجه توافقات قدرت های بزرگ امپریالیستی در کنفرانس گوادالوپ است از بدو روی کار آمدنش از جانب امپریالیسم، با توجه به اوج گیری وسیع جنبش توده ای و درهم ریختگی وضع اقتصادی و سیاسی، اهداف معینی را تعقیب میکرد، این رژیم وظیفه داشت انقلاب مردم را سرکوب کرده و وضع اقتصادی و سیاسی جامعه را در چهارچوب مصالح امپریالیسم سر و سامان دهد. از آن جا که امپریالیسم برای حفظ سیادت خود، مذهب اسلام را به مثابه آن شکل ایدئولوژیکی که قادر است سیستم او را از گزند کمونیست ها در امان بدارد در نظر گرفته بود، بنابراین وظیفه حاکمان جدید این شد که به سلطه آن حقایق الهی بکشند، پس میبایستی روینای سیاسی، حقوقی و فرهنگی سلطه امپریالیستی آن طوری سازماندهی بشود تا بتواند سلطه اقتصادی آن را حفظ و تداوم بخشد، سرمایه گذاری به سهولت انجام گیرد و غارت خلق همچنان ادامه یابد و همه این ها بنام اسلام و قوانین اسلامی صورت گیرد. بدین ترتیب امپریالیسم حاکمیت متزلزل خود را با قرآن و احکام الهی مسلح و مجهز کرد تا به خدشه ناپذیری این سلطه خصلت ابدی بخشد و حکومتی را روی کار آورد که برای حفظ خود از جمله بر باورهای مذهبی توده ها انگشت میگذارد، باورهایی که سالیان درازی است بر ذهن توده ها سنگینی میکند. بی دلیل نبود که این رژیم خود را جمهوری اسلامی نامید.

حاکمان جدید، آغاز دوران حکومت خود را به شکل دادن فرهنگ جدید که شرایط ذهنی و روانی لازم را برای اقدامات بعدی فراهم سازد پرداختند و هم زمان در پی ایجاد ارگان های دولتی متناسب با شرایط جدید گذراندند، ارگان های سرکوب آن را ساختند، به سر و سامان دادن سازمان های اقتصادی دولتی پرداختند و توده های وسیع مردم را از صحنه مبارزه بیرون راندند و هر جا که توده ها مقاومت کردند بطور وحشیانه ای آن ها را سرکوب کردند.

ولی از آن جایی که رژیم جمهوری اسلامی که میدانست وجودش در گرو فراهم کردن شرایط غارت هرچه بیشتر توده هاست در این سیاست آن چنان پیش رفته است که بیش از نیمی از مردم را در چنگال فقر نگه داشته است. ولی جمهوری اسلامی تنها از نظر اقتصادی نیست که گرداننده سیاست های امپریالیستی است بلکه ارتباط تنگاتنگ آن ها با قدرت های امپریالیستی در این سالیان دراز نشان دهنده وضعیت رژیم در مقابل امپریالیسم است. جدا از چگونگی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در کنفرانس گوادالوپ به دو نمونه آن نگاهی میکنیم

۱- در سال ۱۹۸۲ سازمان سیا لیستی از کمونیست ها به دولت جمهوری اسلامی داد که بعد ها کمیسیونی گزارش داد که این لیست برای اعدام کمونیست ها مورد استفاده قرار گرفته بود (۱)
۲- در سال ۱۹۸۴ و در شرایطی که دولت وقت آمریکا به ریاست جمهوری ریگان از طرف مجلس سنای آمریکا از ارتباط با ایران

حفظ وضع نکبت بار کنونی همسو بوده مبارزه با آن ها از هم جدایی ناپذیر است.

عبداله باوی
اکتبر ۲۰۱۲

زیرنویس:

1-Benin, Joel & Joe Stork (1997) "On the Modernity, Historical Specificity, and international context of political islam"

2- Walsh, Lawrence (1993-08-04) vol.1 Investigations and Prosecutions. Final report of the independent counsel for Iran/Contra matters.

ولی اپورتونیست ها چشمان خود را براین واقعیات فرو میبندند و بر روی جنبه‌هایی از واقعیات مبارزه طبقاتی که مربوط به روشن شدن ماهیت رژیم باشد پرده تاریکی میکشند تا بدین طریق راست‌روی های خود را از انظار دور نگه دارند، دشمن اصلی خلق و انقلاب را پنهان میسازند تا مجبور نشوند در مقابل آن موضع بگیرند و تنها آن جنبه‌هایی از واقعیت را افشاء میکنند که از نظر خودشان با توجیحات آن ها انطباق دارد.

حقیقت آنست که در شرایط کنونی، توده ها به مقیاس وسیعی از حاکمیت کنونی بریده و در مقابل آن قرار گرفته اند. توده ها خواهان اقدامات رادیکال و جدی بر علیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هستند. آن ها با اقدامات انقلابی بر علیه جمهوری اسلامی دشمن اصلی را هر چه بیشتر خواهند شناخت و پی خواهند برد که امپریالیسم و جمهوری اسلامی در

گزارشی از یکی از "اندیشکده های" آمریکا

در روز اول آگوست، گزارشی تحقیقی تحت عنوان "استراتژی آرایش نظامی آمریکا در منطقه آسیای میانه- برآوردی مستقل" توسط اندیشکده "مرکز مطالعات استراتژیک - Centre for Strategic and Independent Studies (CSIS)" منتشر شد که آن را می توان طرحی پیشنهادی-مشاوره ای در رابطه با چگونگی تدارک حمله نظامی آمریکا به چین دانست. (۱) نتایج این مطالعات استراتژیک که به درخواست دولت آمریکا انجام شده است، در ۲۷ ژوئن به پنتاگون تحویل داده شده بود. در اول آگوست "دیدید برتو" و "مایکل کریب" تهیه کنندگان تحقیقات نامبرده، در مقابل "کمیته خدمات نظامی مجلس آمریکا" گزارشی را در رابطه با تحقیقات خود ارائه داده و به سوالات مقامات دولت پاسخ دادند و سپس خلاصه ای از این کار تحقیقی به مطبوعات ارسال شد. (۲) در این گزارش با اشاره به این واقعیت که استراتژی نظامی وابسته به الزامات اقتصادی است، نوشته شده که سقوط اقتصاد آمریکا عامل مهمی است که این کشور را به سمت استفاده از نیروی نظامی برای حفظ منافع اقتصادی اش در آسیا و خاورمیانه می کشاند.

یکی دیگر از نکات برجسته در گزارش CSIS این است که، برخلاف برخی از اندیشکده های آمریکا (و بخشی از مقامات بالای دولتی-نظامی این کشور) که برای مقابله با روسیه در منطقه، بر اتحاد آمریکا و چین بر علیه روسیه تکیه می کنند، در گزارش CSIS نظری خلاف آن داده شده و گفته می شود که کوچکترین ضعفی در مقابل چین منجر به تسلط کامل آن کشور در منطقه خواهد شد که به ضرر منافع آمریکا می باشد. هرچند که در این گزارش علناً جنگ با چین ترویج نشده، اما هر نوع راه حل صلح آمیز برای پیش برد منافع آمریکا در منطقه نیز رد شده است. در گزارش CSIS به اسم "حفظ صلح" و این که "حفظ صلح بستگی به این دارد که آمریکا در جنگ هایی که پیش می آید، پیروز شود." جنگ های جدید و مداوم را در اقصی نقاط جهان به عنوان تنها راه حلی که پیش روی آمریکا است، ترویج می شود. امری که نشان می دهد تعدادی از نمایندگان فکری طبقه حاکم بر آمریکا تنها جنگ را راه خلاصی آمریکا از معضلاتی که این قدرت جهانی را فرا گرفته می دانند. در این گزارش ایجاد پایگاه های جدید و تقویت پایگاه های کنونی در ژاپن، کره جنوبی، جزایر ماریانای شمالی (Mariana Islands)، تایلند، فیلیپین، هند، بنگلادش، برمه، اندونزی، نیوزیلند و مناطق دیگر، دو برابر کردن نیروهای آب-خاکی آمریکا در هاوایی، استقرار ۲۵۰۰ نیروی مسلح در شهر "داروین" (استرالیا)، دوبرابر کردن تعداد زیردریایی های هسته ای آمریکا در ژاپن و غیره توصیه شده است. CSIS کشورهای استرالیا و کره جنوبی و ژاپن را مهمترین متحدین آمریکا در منطقه دانسته و بر گسترش هر چه وسیعتر همکاری های نظامی آمریکا با این کشورها، و این کشورها با یکدیگر، تکیه کرده است. از آنجا که این گزارش به نقش یک پایگاه نظامی در غرب استرالیا نزدیک به شهر "پرت" (پایگاه اچ-ام-۱-اس استرلینگ) اشاره شده، این امر باعث گردیده تا این گزارش در رسانه های استرالیا وسیعاً منعکس گردد. (۳)

شیرین

زیرنویسها:

(۱) مرکز مطالعات استراتژیک آمریکا، یکی از مهمترین اندیشکده های وابسته به دولت آمریکا است. وظیفه این مرکز تحقیقات و مطالعات استراتژیک اقتصادی-نظامی- سیاسی- اطلاعاتی است. این مرکز در سال ۱۹۶۲ توسط دریاسالار "آرلی برک" و "دیوید ابشایر" فرستاده آمریکا در ناتو در آن زمان، با همکاری دانشگاه "جورج تاون" (تا سال ۱۹۸۷) بنیان گذاشته شد. بسیاری از مقامات ارشد دولتی و نظامی (منجمله هنری کیسینجر، برژینسکی) در بخش های مختلف این موسسه فعالیت می کنند. این موسسه به منظور تعیین خط مشی های استراتژیک به گروه ها و برنامه ها و پروژه های مختلف تقسیم شده است. به عنوان مثال "گروه ابتکار صنایع دفاع" تحقیقاتی را در زمینه صنایع نظامی برای دولت و سرمایه داران صنایع نظامی انجام می دهد. این موسسه کرسی های دانشگاهی مختلفی را نیز، بخصوص در دپارتمان های اقتصاد و مطالعات چین و غیره، تصرف کرده است. یکی از انتشارات سیاست خارجی این موسسه "گزارش فریمن-Freeman Report" است.

(۲) موسسه CSIS این کار تحقیقی را، همانطور که از نام گزارش پیداست، کاری مستقل نامیده، اما از آنجا که این پروژه تحقیقی به سفارش اداره دفاع دولت آمریکا انجام شده، آن را باید پروژه ای نیمه رسمی محسوب کرد. گزارش مزبور را می توانید با دنبال کردن لینک زیر به سایت csis.org مطالعه کنید:

<http://csis.org/testimony/us-force-posture-strategy-asia-pacific-region-independent-assessment>

(۳) مقاله ای در این باره در "اینپندنت" انگلستان نیز منتشر شده است که آن را می توانید در لینک زیر مشاهده کنید:
<http://www.independent.co.uk/news/world/australasia/australia-rejects-proposal-to-base-a-us-nuclear-aircraft-carrier-group-near-perth-8002078.html>

تظاهرات تهران، جلوه ای دیگر از انفجار خشم توده ها!



روز گذشته شهر تهران شاهد تظاهرات وسیع مردم تحت ستم در نقاط مختلف و از جمله در محله های نزدیک بازار بود. انبان نفرت و خشم تلنبار شده مردم و بویژه توده های زحمتکش این بار در شرایطی منفجر می گردد که در چارچوب سیاست های اقتصادی ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و تاثیرات تحریم های قدرت های امپریالیستی، قیمت ارزهای خارجی در عرض چند روز به طرز وحشتناکی صعود کرده و ریال ۶۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. این اوضاع وخیم اقتصادی آتشی ست که دود آن در شکل گرانی و تورم در درجه اول به چشم میلیون ها کارگر و زحمتکش و توده های فقیر و بی چیزی می رود که حتی پیش از این تغییرات، کمرشان در زیر بار فقر و بیکاری و گرانی و سرکوب رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خرد شده است. در چنین شرایطی است که این روزها کارگرانی را می بینیم که از شدت فشارها و تعدیات رژیم در جامعه در جریان یک اقدام شجاعانه در چارچوب دیکتاتوری موجود، با تهیه طوماری از امضای ۲۰۰۰۰ کارگر گرسنه و خشمگین و ارسال آن به مقامات حکومت نسبت به اوضاع نابسامان و زندگی در حال ویرانی خود و خانواده هایشان هشدار داده بودند.

چاشنی اعتراضات توده ای روز گذشته پس از آن زده شد که بخشی از بازار تهران به دلیل تغییرات چشمگیر حاصل از نوسانات ارزی که بهای دلار را به نزدیک ۴۰۰۰ تومان و پوند را به بیش از ۵۰۰۰ تومان رسانید، اعلام اعتصاب کردند و با ابراز ناراضی از سیاست های دولت احمدی نژاد، مغازه های خود را بستند. اما این حرکت اعتراضی به سرعت از محدوده بازار فراتر رفت و با مشارکت وسیع و فعال جوانان مبارز به یک تظاهرات بزرگ مردمی در مناطق مختلف تهران نظیر خیابان فردوسی و توپخانه و چهار راه استانبول، میدان انقلاب و ولی عصر با فریاد شعارهایی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و رهبر آن تبدیل گشت. از جمله شعارهای مبارزاتی دیگری که در این تجمعات اعتراضی سر داده شده عبارت بودند از: **"مرگ بر دیکتاتور"**، **"مرگ بر این دولت مردم فریب"**، **"نترسید نترسید، ما همه با هم هستیم"**، **"سوریه را رها کن فکری به حال ما کن"**، **"بازاری با غیرت، حمایت، حمایت"**. رژیم در پاسخ به این اعتراضات مردمی، نیروهای سرکوبگر خود را به خیابان ها فرستاد و مزدوران حکومت وحشیانه به تظاهر کنندگان حمله کرده و با استفاده از گاز اشک آور و شلیک گلوله به سرکوب و متفرق کردن مردم پرداختند. در پایان روز گذشته، نیروهای امنیتی رژیم حداقل ۱۵۰ تن از معترضین را دستگیر کردند.

از زمان وقوع تظاهرات های جاری، دستگاه های تبلیغاتی حکومت کوشیده اند تا حتی الامکان خبری از این اعتراضات، دلایل اصلی و بویژه دامنه گسترده آن در جامعه تحت سلطه و بحران زده و ملتهد ما منتشر نشود. تنها برخی از مقامات دولتی تلاش کردند تا اعتراضات مردمی را به عملکرد تعداد انگشت شماری عناصر "اخلال گر" و "سود جو" در بازار نسبت داده و خشم و نفرت عمیق توده ها از رژیم جمهوری اسلامی - که در این اعتراضات بار دیگر به منصف ظهور رسید - را لاپوشانی کنند. اما اظهارات مقامات رژیم و از جمله دبیر کل جامعه اصناف و بازار تهران مبنی بر این که "تظاهر کنندگان، بازاری نبودند" رسوایی ادعا های گردانندگان رژیم را به نمایش گذاشت. علاوه بر این تشدید کنترل و حضور نظامی گسترده در میادین اصلی شهر و از جمله در میدان انقلاب و بازار که تا امروز نیز قابل مشاهده است، عمق ترس دیکتاتوری حاکم از انفجار دوباره ناراضی های عمومی را به نمایش می گذارد.

تظاهرات گسترده دیروز در تهران یکبار دیگر از شدت نفرت و خشم توده ها نسبت به شرایط اسفبار و فاجعه انگیزی خبر می دهد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول ۳۲ سال گذشته با پیشبرد سیاست های ضد خلقی اربابان جهانی اش در جامعه تحت سلطه ما ایجاد کرده و با اتکاء به زور و سرکوب از آن پاسداری کرده است. شرایط فاجعه باری که با هزار و یک زبان در زندگی روزمره از ضرورت سرنگونی این رژیم و تمامی دار و دسته های درونی آن به وسیله توده های بیجان آمده در جریان یک انقلاب مردمی سخن می گوید و با هر جرعه کوچکی امکان پذیری آن ضرورت عینی را بیشتر از گذشته به نمایش می گذارد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

هر چه پر خروش تر باد مبارزات انقلابی توده ها!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳ مهر ۱۳۹۱

جمهوری اسلامی . با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

و بسیاری مطالب مهم دیگر می باشد. به همین دلیل این کتاب پاسخی به اپورتونیست هائی هم است که تلاش می کنند تا با تظاهر به "کمونیست" بودن خود و قرار گرفتن پشت نام مبارزین انقلابی شهید، از درون به کمونیست های مبارز به خصوص چریک های فدائی خلق حمله کرده و تئوری و اندیشه های آن ها را نادرست جلوه دهند.

رفیق دهقانی در بخشی از کتاب ضمن تشریح پروسه حساس تاریخی بعد از کودتای ۳۲ تا تدوین تئوری انقلاب ایران (تئوری مبارزه مسلحانه) توسط چریک های فدائی خلق، به شرح نکات مهمی در رابطه با رویدادهایی مانند چگونگی تشکیل گروه جنگل و مرز آن با "گروه سورکی، جزنی، ظریفی"، تفاوت میان مبارزه مسلحانه چریک های فدائی خلق و مبارزات مسلحانه پیش از آن، وقایع و تحولاتی که در اواخر سال ۱۳۵۲ در درون سازمان رخ داد و نقش نظرات غیر علمی رفیق جزنی در این رابطه، تحولات سال ۵۶ در درون سازمان چریکهای فدائی و اطلاعیه ۱۶ آذر سال ۵۶ کمیته مرکزی آن زمان که طی یک اعلامیه تئوری راهنمای سازمان را کنار گذاشته و خود را پیرو رفیق جزنی جلوه دادند و مسائل متعدد دیگر پرداخته و ابهامات متعددی را که ممکن است تاکنون در برخی از اذهان در رابطه با این موضوعات و مسائل دیگر وجود داشته باشد، رفع کرده است.

یکی از مشخصات جذاب این کتاب این است که رفیق اشرف دهقانی برای هرچه بیشتر باز کردن موضوع های طرح شده، با زبانی بسیار گیرا خاطرات خود از مبارزین انقلابی دهه ۴۰ و ۵۰ (منجمله رفقا بهروز دهقانی و صمد بهرنگی و کاظم سعادت و علیرضا نابدل) و با خاطرات خود از رفیق پویان در زمانی که با وی در یک پایگاه در تهران فعالیت می کرد را بیان کرده و خواننده کتاب را به درون زندگی این رفقا برده و با افکار و اندیشه ها و عمق دانش تئوریک-سیاسی - ادبی و تلاش های انقلابی آن ها و همچنین با رویدادها و بحث های تئوریک آن زمان آشنا می کند. این سبک نگارش از یک طرف به درک هرچه بیشتر از موضوع مورد بحث در کتاب کمک کرده و از طرف دیگر جذابیت و کشش خاصی به کتاب می دهد.

در رابطه با رفیق بیژن جزنی، رفیق اشرف دهقانی ضمن تأکید بر شخصیت مبارز رفیق جزنی، به روشنی و با استناد بر اسناد و واقعیات نشان داده که چگونه اپورتونیست های لانه کرده در سازمان، با پنهان شدن پشت نام آن رفیق و تأکید بر برخی نظرات نادرست او، و با فراموش کردن و پنهان کردن برخی نظرات درست آن رفیق مثلا در مورد توده ای شدن مبارزه مسلحانه در روستا، تلاش می کردند که به اهداف اپورتونیستی و سازشکارانه خود دست یابند.

از آن جا که این کتاب حاوی توضیحات و تحلیل های علمی از وقایع دوره های حساسی در تاریخ معاصر ایران و بویژه تحولات درونی بزرگترین سازمان کمونیستی ایران و خاور میانه در یک مقطع می باشد، مطالعه آن را برای همه آزادیخواهان و کمونیست ها، بخصوص جوانان مبارز نسل کنونی ضروری دانسته و به آن ها توصیه می کنم.

مریم رسائی

۲۵ جون ۲۰۱۲ - ۵ تیر ۱۳۹۱



در مورد
کتاب جدید
رفیق
اشرف دهقانی

کتاب اخیر رفیق اشرف دهقانی که تحت عنوان "چریک های فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" اخیرا از سوی چریک های فدائی خلق منتشر گردیده یکی دیگر از تلاش های موفق این رفیق در زمینه به تصویر کشیدن و تحلیل وقایع تاریخی مهم و تأثیر گذار در ایران و در همین رابطه ارتقای سطح آگاهی تاریخی-سیاسی نیروهای جنبش انقلابی است. در این کتاب به سؤالات متعددی که در مورد حزب توده و نفوذ ایده های آن که در سازمان چریکهای فدائی خلق وجود دارد پرداخته شده، و به این اعتبار کمبودی که در این زمینه در جنبش ما وجود داشت، از طریق این اثر ارزنده به شیوه ای علمی پاسخ داده شده است.

در زمانی که حامیان طبقه سرمایه دار حاکم و امپریالیست ها تلاش می کنند با جا زدن "حزب توده خائن" و سازمان اکثریت به عنوان گویا نیروهای چپ و کمونیست، در میان نسل جوان مبارز ایران کمونیسم واقعی و کمونیست های انقلابی را بی اعتبار سازند، به باور من انتشار کتاب رفیق اشرف دهقانی را می توان حرکت موفقی برای خنثی کردن این گونه ترفندهای دشمنان جنبش دانست.

در این کتاب رفیق اشرف دهقانی بسیار دقیق و موشکافانه، به شیوه اوبژکتیو و دیالکتیکی که در همه کتابهای او دیده می شود، به بازگویی وقایع تاریخی و تجزیه و تحلیل علمی آن ها پرداخته است.

این کتاب به بیش از ۱۲ بخش مختلف تقسیم شده و شامل مطالب بسیار مهمی منجمله بررسی وقایع مهم و شرایط حساس تاریخی قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تأثیرات مخرب و زیان بار خیانت های حزب توده در جامعه و نقش این حزب به عنوان ابزار نفوذ ساواک در میان نیروهای انقلابی، تلاش های فرزندان کمونیست خلق برای از میان برداشتن بختک حزب توده از سر راه جنبش انقلابی، تحولاتی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران صورت گرفت و منجر به تحکیم سلطه امپریالیسم در ایران شد و در این شرایط شکل گیری جنبش نوین کمونیستی و چریک های فدائی خلق ایران به عنوان "تجربه های تاریخ ساز" که از "دل شکست های تاریخی" بیرون آمدند، رخنه کردن اپورتونیسم در سازمان چریک های فدائی خلق و در دوره انقلاب سال ۵۷، همکاری آن ها با حزب توده خائن و مماشات با ضدانقلاب،

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

آلترناتیو دلخواه امپریالیست ها یا آلترناتیو مردمی،

مسئله این است!

تضاد است، با شتاب فراوان به این کنفرانس ها رو کرده و از آن ها دفاع میکنند.

مطالعه دوران حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت هایی که تاکنون با کمک امپریالیسم بقدرت رسیده اند - و البته تجربه نیز نشان داده است که فقط در شرایط بحرانی است که امپریالیست ها به تغییر رژیم ها و بقدرت رسیدن آلترناتیو جدید مبادرت می کنند نه در شرایط آرام سیاسی - نشان میدهد که در درجه نخست و پر اهمیت ترین شرط هر جایگزینی برای قدرت های امپریالیستی، **دفاع از منافع امپریالیسم** و تسهیل شرایط غارت و چپاول است. جمهوری اسلامی، طالبان و سپس دولت کرزای، دولت دست نداشتنده در عراق و... این را ثابت میکند و این سیاست غارت و چپاول و استثمار توده ها نمیتواند پیش برود مگر با محدود کردن و یا از بین بردن آزادی های دموکراتیک، و از آن جا که تحقق آزادی های دموکراتیک، خواستی است که کمونیست ها برایش مبارزه می کنند به همین دلیل هم با نام کمونیست ها نیز گره خورده است و نیز این کمونیست ها هستند که حتی از جان خود گذشته تا توده ها بتوانند به آزادی ها دست یافته و آزاد زندگی کنند این است که برای امپریالیسم **ضدیت با کمونیسم** و آزادی های دموکراتیک یکی از شرایط انتخاب آلترناتیو مورد نظرش می باشد و این را نیز تاریخ نشان داده است که خواست امپریالیسم و خواست توده ها در ضدیت با یکدیگر است، پیروزی یکی مرگ دیگری است، میلیون ها انسان آزادیخواه و کمونیست که در قرن گذشته جان باختند این امر را ثابت کرده است. این است که امپریالیسم به هیچوجه آلترناتیوی انتخاب نمیکند که کمونیست ها و آزادیخواهان را تحمل کند زیرا این خارج از تحمل امپریالیسم است. اما این واقعیت باعث نمی شود که سرسپردگان امپریالیسم برای لاپوشانی همین امر فریاد دموکراسی سر ندهند.

اگر فرح پهلوی از آزادی سخن گفتن برای خلق های غیرفارس پرحرفی میکند، اگر فرزندش که درس فربیکاری را خوب آموخته از دموکراسی صحبت میکند و اگر دیگرانی با ظاهر به اصطلاح "چپ" به فعالیت هایی در این زمینه مشغولند، این ها همه برای ساختن زمینه ای است تا بتوانند مردم را فریب داده و از سوی اربابانشان بعنوان آلترناتیو انتخاب شوند. اگر امپریالیست ها گروه های مختلف از راست و "چپ" های دروغین را دور هم جمع میکنند این به هیچوجه به معنی تحمل آزادی های دموکراتیک در آینده نیست بلکه برای تزئین کالای بی ارزش خود و فریب مردم است .

ولی تجربه نشان داده است که توده های ستم دیده برای رسیدن به آزادی و دموکراسی تنها باید به قدرت خود متکی باشند و پرچم آلترناتیو خود را بر افرازند و با هر شکل از آلترناتیوهای امپریالیستی به مقابله برخیزند. تنها کارگران و توده های رنج دیده هستند که با دست توانای خود میتوانند از این بربریت و از این ننگی که دامن انسانیت را گرفته جامعه را رهایی بخشند.

عبدالله باوی
اوت ۲۰۱۲

زیرنویس:

در دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ (میلادی) بعثت نفوذ آمریکا در دستگاه های نظامی و امنیتی کشورهای دست نشانده، تقریباً تمام آلترناتیوها یا توسط کودتا بقدرت رسیدند و یا توسط یورش نظامی مستقیم آمریکا، همان طور که شاه توسط کودتا بقدرت رسید.

در کنفرانس گوادالوپ در سال ۱۳۵۷ که امپریالیست ها آخوند خمینی را بعنوان آلترناتیو رژیم شاه انتخاب کردند، و از او پشتیبانی کرده و تمام وسایل بقدرت رسیدن او را فراهم کردند، به این دلیل بود که او برای پیشبرد سیاست های امپریالیست ها مناسبترین گزینه بود، و این در تاریخ ایران پدیده تازه ای بود که امپریالیست ها رژیم دست نشانده خود را با رژیم سرسپرده دیگری با موفقیت جایگزین نمودند بدون این که نقش شان آشکار باشد. آخوند خمینی بقدرت رسید و حاکمیت را بدست گرفته و جمهوری اسلامی را برقرار و در این چهارچوب از منافع امپریالیست ها، همان طور که قرارش بود، با تمام توانش دفاع کرد.

انتخاب آخوند خمینی بر زمینه فرهنگی ای که خود رژیم شاه و نظام سرمایه داری که وی حافظ اش بود و برای مبارزه با کمونیسم و افکار آزادیخواهانه گسترش داده بودند، انجام شد، فرهنگی ارتجاعی و عقب افتاده تا بدین ترتیب بهتر بتوانند توده ها را به سمتی که منافعشان حکم می کرد هدایت کنند و استثمارشان را تسهیل نمایند، گسترش مذهب و کمک های مالی فراوان به آخوند ها و موسسات مذهبی نتیجه خود را در دوران انقلاب ۵۷ نشان داد که چگونه سرمایه داران وابسته با تکیه بر مذهب و شبکه ای از مساجد و اماکن مذهبی و علم کردن آخوند خمینی توانستند بر موج انقلاب سوار شده و آن را به شکست کشانده و سرکوب کنند.

جمهوری اسلامی رژیمی است که از همان ابتدای بقدرت رسیدن برای هر مشکل سیاسی، همچون رژیم شاه، عمدتاً راه حل سرکوب را پیش گرفته و همین امر هم اکثریت مردم را در مقابلش قرار داده و خواست سرنوشتی اش را به مطالبه اکثریت جامعه بدل کرده است امری که طبیعتاً زمینه و خواست یک آلترناتیو را در توده ها ایجاد میکند. این رژیم شرایط زندگی توده ها را تا سطح گرسنگی باورنکردنی پایین آورده و آنان را به مرگ از گرسنگی محکوم کرده است، هزینه زندگی که هر دم بالا می رود همه کوشش های کارگران را برای تامین زندگی خنثی ساخته و خشم و نفرت آن ها را برانگیخته است. گرچه کارگران مبارزه میکنند و این مبارزه از عمق شرایط دردناک زندگی شان، از فروش ارزان قیمت نیروی کارشان مایه میگیرد اما جمهوری اسلامی وضعی شکل داده که بخشی از مبارزات و اعتراضات کارگری نه برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار بلکه برای گرفتن دستمزدهای معوقه می باشد. این وضع نفرت انگیز هر روز درجه نفرت کارگران را از کارفرمایان و حاکمان پی شرم را تشدید نموده و آرزوی نابودی جمهوری اسلامی را به آرزوی آشکار آن ها مبدل کرده و ضرورت آلترناتیو دیگری را در مقابل شان قرار می دهد.

اکنون بعد از ۳۴ سال که از حیات جمهوری اسلامی می گذرد و شدت خشم و نفرت مردم اربابان جمهوری اسلامی را نسبت به اینده رژیم بیمناک نموده و در بطن سیاست های امپریالیسم آمریکا و متحدینش برای خاورمیانه و در شرایطی که جناح هائی از سرمایه داران جهانی مفید بودن رژیم را مورد سؤال قرار داده اند، هر از گاهی امپریالیست ها کنفرانس هایی پراه انداخته و سعی در خلق آلترناتیوی برای مقابله با رویدادهای آینده دارند و در این میان گروه ها و سازمان هایی که خود توانایی بسیج توده ها را نداشته و در ماهیت آن ها نیست که منافع و آرمان های توده ها را پرچم خود سازند، زیرا که خواست آن ها با خواست توده ها در

پیرامون "گزارش" موریس کاپیتون... (از صفحه آخر)



بازرس کنونی با استفاده از یک دیپلماسی حقیر و طفره رفتن از بیان صریح حقایق امتیازات فراوانی به رژیم جمهوری اسلامی داده است. او در گزارش خود در مورد نقض حقوق بشر توسط رژیم هرچا که امکانی یافته به طرز زبرکانه از "نشانه‌های مثبت"، "جو آماده برای تغییر"، "بجتهای مربوط به بهبود وضعیت زنان"، "موارد پیشرفت"، و در جمهوری اسلامی دم میزند. نقطه عزیمت در تهیه گزارش این است که "موارد پیشرفت" در به اصطلاح رعایت حقوق بشر در ایران را اعلام کند. ولی واقعیت این است که تنها کسی میتواند از موارد "پیشرفت" در این زمینه صحبت نماید که مقاصد سیاسی خاصی را دنبال میکند والا با مطالعه رفتار رژیم در عرصه های مختلف برعلیه توده‌های ما در سالهای اخیر کسی نخواهد توانست حرات حتی طرح "موارد پیشرفت" در رعایت حقوق بشر در ایران را بکند. اگر معیار زمانی را دیدار ۵ سال پیش گالیندویل از ایران قرار دهیم با قاطعیت میتوان گفت که جمهوری اسلامی در طول این مدت در زمینه تعرض و باهمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق توده‌ها نه تنها کوچکترین عقب نشینی‌ای صورت نداده بلکه در تشدید نقض حقوق بشر به "پیشرفتهای" بسیاری نیز دست یافته است.

"اعلام" "موارد پیشرفت" در رعایت حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی به میان می‌آورد در حقیقت عامدانه پایه فرض خود را بر محال استوار کرده و از همان ابتدا به مخدوش کردن اذهان عمومی در مورد ماهیت جمهوری اسلامی می‌پردازد.

سواى این فرض، دیپلمات کانادایی در تهیه گزارش خویش به گفته خود تأکید اساسی را "بر گفتگو با مقامات رژیم" گذارده است. در حالی که تهیه یک تصویر جامع و صحیح از وضع حقوق بشر در ایران در اصل باید حاصل بررسی وسیع و نامحدود مدارک و شواهد نقض حقوق بشر، دیدار با قربانیان جور و ستم جمهوری اسلامی، ملاقات زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و باشد. نماینده سازمان ملل در تهیه گزارش خود اکثراً با مقامات بالای رژیم - از جمله یزدی و - دیدار کرده و با اینحال از آن به عنوان "یک نقطه شروع مناسب" یاد نموده است. روشن است گزارشی که عمدتاً حاصل گفتگو با مقامات بالای رژیم به عنوان ناقضان اساسی حقوق بشر در ایران است، گزارشی که تأثیر گرفته از محدودیتهای ایجاد شده توسط این مقامات نظیر عدم امکان تماس با زندانیان سیاسی و یا خانواده شهدا و میباشد، نمیتواند به هیچ رو بیطرف و منعکس کننده نقض فاجعه بار حقوق اساسی توده های محروم ما توسط رژیم حاکم باشد.

از مقدمه گزارش نیم بند نماینده سازمان ملل که بگذریم، در تنظیم محتوای این سند نیز تلاش بسیاری به کار گرفته شده تا ابعاد هجوم رورافون رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به تمام عرصه های اساسی حیات توده ها و جنایتهای هولناک دستگاه حکومتی در ایران لاپوشانی گردد. بعنوان نمونه لازم است ذکر گردد که گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد "اعدامها"، "ناپدید شدن‌ها و مرگهای مشکوک" از آنها بعنوان مواردی نام میبرد که به "تحقیقات بیشتری" نیاز دارد. این نتیجه گیری در حالیست که بنا به اظهار خود کاپیتون، او در ملاقات با مقامات جمهوری اسلامی لیست حداقل ۵۰ مورد اعدام و از جمله یک سنگسار را گوشزد کرده و از خبرگزاری چین که در ماه نوامبر با استناد به تأیید یک مقام عالی‌رتبه دولتی از وقوع ۴۰۰۰ اعدام از سال ۱۹۸۹ به این سو خبر داده، نقل قول می‌آورد. برغم آنکه او جوابی قانع کننده از طرف مذاکره بدست نمی‌آورد اما همانگونه که گفته شد مساله اعدامها در جمهوری اسلامی را به "تحقیق بیشتر حول موضوع مجازات اعدام در چارچوب مفاد میثاق" حواله میدهد. این تردستی و فریبکاری در حالی صورت میگیرد که اتفاقاً در زمینه اعدامهای وحشیانه مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی و یا مجرمین عادی، رسوایی رژیم حاکم زبازد خاص و عام است و اضافه بر آن رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ تعداد اعدامها در سطح جهان در سالهای اخیر همواره در صدر لیست رژیمهای جنایتکار قرار داشته است. همچنین در حالیکه در سالهای اخیر نقش مستقیم رژیم جمهوری اسلامی در ترور مخالفین و یا ربودن و شکنجه و قتل آنها در کشورهای مختلف برغم تمام پرده پوشی‌ها بیش از هر زمانی

در همان حال از هیچ تلاشی برای کم‌رنگ ساختن جنایات این رژیم در حق توده های محروم ما دریغ نورزیده است. مرور برخی از محتویات گزارش دیپلمات سازمان ملل صحت این نتیجه را به اثبات میرساند.

نقطه عزیمت گزارشگر ویژه سازمان ملل در تهیه گزارش این است که "موارد پیشرفت" در به اصطلاح رعایت حقوق بشر در ایران را اعلام کند. ولی واقعیت این است که تنها کسی میتواند از موارد "پیشرفت" در این زمینه صحبت نماید که مقاصد سیاسی خاصی را دنبال میکند والا با مطالعه رفتار رژیم در عرصه‌های مختلف اقتصادی - سیاسی و فرهنگی برعلیه توده‌های ما در سالهای اخیر کسی نخواهد توانست حرات حتی طرح "موارد پیشرفت" در رعایت حقوق بشر در ایران را بکند. اگر معیار زمانی را دیدار ۵ سال پیش گالیندویل از ایران قرار دهیم با قاطعیت میتوان گفت که جمهوری اسلامی در طول این مدت در زمینه تعرض و باهمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق توده‌ها نه تنها کوچکترین عقب نشینی‌ای صورت نداده بلکه در تشدید نقض حقوق بشر به "پیشرفتهای" بسیاری نیز دست یافته است که میتوان به برخی از مهمترین "موارد" آنها اشاره کرد. در سالهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی همچنان به اعدام زندانیان سیاسی ادامه داده و بسیاری از فرزندان مبارز خلق را که سالیان سال در سپاهجالیهای جمهوری اسلامی تنها به جرم مقاومت بر اصول خود به سر میبردند را از دم تیغ گذرانده است. در این سالهاست که جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب توده ها به وحشیانه‌ترین وجهی خواستههای عادلانه مردم محروم نظیر آب آشامیدنی را با گلوله پاسخ داده و برای نخستین بار از زمان قیام، مردم معترض را - نظیر اسلام شهر - از هوا و زمین قتل عام کرده است. در سایه عملکردهای سیاه جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر، زنان هر چه بیشتر مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و در همه عرصه‌های اجتماعی کوشش شده که با جدا ساختن آنها از مردها و درست کردن سینما، بانک، اتوبوس و تاکسی زنانه و غیره به حقوق آنها هرچه وحشیانه‌تر تعرض شود. از دیگر موارد کارنامه سیاه جمهوری اسلامی از زمان دیدار نخستین گزارشگر حقوق بشر از ایران میتوان به تشدید ترور و آدم ربایی و قتل مخالفین جمهوری اسلامی - از ترکیه و عراق گرفته تا آلمان و فرانسه - توسط ساواک رژیم اشاره کرد. جدا از اینها در طول سالهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی با گذراندن انواع و اقسام لوایح و قوانین سرکوبگرانه کوشیده است تا به تمام اعمال جنایتکارانه خود بر علیه توده ها لافاه "قانونی" دهد. در این زمینه میتوان به قانون استفاده از سلاح گرم توسط نیروهای انتظامی برای سرکوب تظاهرات، لایحه مجازات اسلامی، تعیین مجازات اعدام برای کسانیکه به اصطلاح اطلاعات اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و غیره به مخالفین جمهوری اسلامی بدهند و اشاره کرد. برای چنین رژیمی با این کارنامه، قائل شدن هرگونه ظرفیت گشایش و بهبود جز فریبکاری محض نیست. با توجه به این واقعیت هنگامیکه بازرس سازمان ملل سخن از

براستی تلاش حقیرانه تنظیم کنندگان گزارش در راستای چه اهداف و سیاستهایی قرار دارد؟ و با اصول گزارش ۵۰ صفحه‌ای بازرسی سازمان ملل به کار چه کسانی می‌آید؟ این واقعیتی است که در چند سال اخیر دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم به تبع از منافع گردانندگان خود و برغم ماهیت خون آشام رژیم جمهوری اسلامی، همواره کوشیده اند تا این حکومت را رژیم "مستقل"، "معتدل" و "میان‌رو" جلوه دهند که در چارچوب ایجاد اقتصاد "بازار آزاد" و "بازسازی اقتصادی" روز به روز از معیارهای "بنیادگرایانه" و "افراطی" سالهای انقلاب فاصله گرفته و - حداقل یک جناح آن - میکوشد که با خروج از "انزوای بین‌المللی" در "جامعه بین‌المللی" جای خود را باز کند. بر مبنای این سیاست است که گزارشگر ویژه سازمان ملل نیز به شکلی کاملاً آگاهانه با لاپوشانی تمامی واقعیات، در گزارش خود از "نشانه‌های مثبت" و "جو آماده برای تغییر" در برخورد رژیم نسبت به مسأله حقوق بشر دم می‌زند و "همکاری" دولت ایران را می‌ستاید.

مشخص گردانندگان اصلی آن یعنی امپریالیستها و مرتجعین نیستند. امپریالیستها با به وجود آوردن و تغذیه مالی اینگونه موسسات نه تنها ژست ناجی خلقهای تحت ستم و مدافع حقوق بشر را میگیرند، بلکه همواره از موضوع حقوق بشر به عنوان یک ابزار سیاسی در جهت پیشبرد و تحکیم منافع خود و رژیمهای وابسته به خود بر علیه توده‌های محروم استفاده میکنند. رویه و برخورد کمسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد جمهوری اسلامی نیز چیزی خارج از حیطه سیاست عملی و واقعی گردانندگان آن یعنی امپریالیستها در مقابل این رژیم نیست. این واقعیتی است که در چند سال اخیر دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم به تبع از منافع گردانندگان خود و برغم ماهیت خون آشام رژیم جمهوری اسلامی، همواره کوشیده اند تا این حکومت را رژیم "مستقل"، "معتدل" و "میان‌رو" جلوه دهند که در چارچوب ایجاد اقتصاد "بازار آزاد" و "بازسازی اقتصادی" روز به روز از معیارهای "بنیادگرایانه" و "افراطی" سالهای انقلاب فاصله گرفته و - حداقل یک جناح آن - میکوشد که با خروج از "انزوای بین‌المللی" در "جامعه بین‌المللی" جای خود را باز کند. بر مبنای این سیاست است که گزارشگر ویژه سازمان ملل نیز به شکلی کاملاً آگاهانه با لاپوشانی تمامی واقعیات، در گزارش خود از "نشانه‌های مثبت" و "جو آماده برای تغییر" در برخورد رژیم نسبت به مسأله حقوق بشر دم می‌زند و "همکاری" دولت ایران را می‌ستاید. آخر همه میدانستند که هر آنچه که بعنوان گزارش این بازرسی به سازمان ملل ارائه شود، سندی خواهد بود که این سازمان در نشست سالانه خود، آن را مبنای بررسی وضع حقوق بشر در ایران و رویه جمهوری اسلامی در ایران قرار دهد. به هیچ رو اتفاقی نبود که سر آخر کمسیون حقوق بشر سازمان ملل در نشست خود که به فاصله کوتاهی پس از انتشار گزارش کاپیتورن برگزار شد ضمن آنکه جمهوری اسلامی را با همان لحن همیشگی در مورد نقض حقوق بشر محکوم کرد، اما با کاربرد عباراتی نظیر "استقبال از همکاری دولت جمهوری اسلامی با نماینده ویژه" و یا "ابزار خشنودی از اینکه فضای تغییری که گمان می‌رود ... قطعنامه نهایی را تا حد بسیار زیادی ملایم نمود.

گزارش اخیر بازرسی ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران یکبار دیگر ماهیت واقعی و ادعاهای پوشالین موسساتی از این دست را در مورد دفاع از حقوق بشر رسوا کرده و همچنانکه تجارب تکنونی اثبات نموده برغم باور ساده اندیشان، قطعنامه‌ها و محکومیت‌های ناشی از این گزارشات منجر به کوچکترین تغییر رویه‌ای از سوی رژیم جلااد جمهوری اسلامی بر علیه توده‌های تحت ستم ما نگشته و نخواهد گشت. هرگونه بهبود واقعی حقوق بشر در ایران قبل از هر چیز به نابودی قطعی دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران و رژیم مدافع آن یعنی جمهوری اسلامی و تمامی دارودسته‌های درونی آن گره خورده است.

ع - شفق
فروردین ۷۵

رو شده است، در شرایطی که اسناد بدست آمده از برخی ترورها و آدم ربایی‌ها در یک مقطع کار را به صدور حکم بازداشت وزیر ساواک این رژیم کشاند، در حالیکه حتی شماری از رهبران اقلیتهای مذهبی ناسازگار با جمهوری اسلامی توسط عوامل این رژیم به قتل رسیده اند، گزارشگر سازمان ملل در حقوق بشر هنوز حتی در این موارد انکار ناپذیر از محکومیت صریح جمهوری اسلامی طفره رفته و با ارجاع این موضوع به تحقیقات بیشتر در واقع به توهم پراکنی و تیرته سران جنایتکار رژیم میپردازد. همین شیوه برخورد را میتوان در مورد وضع زنان در جمهوری اسلامی نیز دید. دیپلمات سازمان ملل برغم آنکه به خاطر شواهد انکار ناپذیر، مجموعاً در مورد وضع زنان در ایران اعتراف میکند که زنان در بسیاری شرایط "سرکوب" میشوند باز هم از محکومیت صریح جمهوری اسلامی طفره رفته و صرفاً به "اظهار نگرانی" اکتفا میکند. ولی در همین حال فراموش نمیکند که به مانورهای فریبکارانه جمهوری اسلامی در مورد باصطلاح بهبود وضع زنان در ایران امتیاز بدهد. در این رابطه او به شکلی بسیار رقت انگیز عنوان میکند که "مسأله بهبود وضعیت زنان" در جمهوری اسلامی در "بسیاری از محافل" - و صد البته نه در سطح تصمیم‌گیرهای سیاسی دولت - "فعالانه" به "بحث" گذارده میشود. به این ترتیب نماینده ویژه سازمان ملل به خوانندگان گزارش خود اینگونه الفاء میکند که به هر حال گویا در جمهوری اسلامی از دست اندرکاران جمهوری اسلامی محافلی شکل گرفته و کسانی هستند که مسأله بهبود وضع زنان در ایران مسأله آنهاست و حداقل در جهت آن فعالانه بحث میکنند! در صورتیکه نگاهی به وضع زنان در ایران نشان میدهد که بواقع حقوق زنان در جمهوری اسلامی هیچگاه به اندازه امروز در معرض حملات سیستماتیک رسمی و غیر رسمی دستگاه حکومتی نبوده است. تا جاییکه حتی مجازات برای باصطلاح بدحجابی و بی‌حجابی - که خود اصولاً نقض فاحش حقوق زنان است - اخیراً از دستگیری و ارشاد و شلاق و یا پرداخت جریمه نقدی به زندان ارتقاء یافته است. امروز در تمام بلندگوهای تبلیغی رژیم بیش از هر زمان دیگری به تهدید و ارباب زنان و تشویق حمله ارادل و اوپاش حکومتی به آنان زیر نام "نهی از منکر" و "امر به معروف" تأکید گذارده میشود و زنان بیش از هر موقع دیگر در نوک تیز تعرض وحشیانه دولت قرار گرفته اند. تنها تفاوتی که در این زمینه در رفتار جمهوری اسلامی بر علیه زنان شاید بتوان بر آن انگشت گذارد این است که سردمداران جمهوری اسلامی در همان حال که شدیدترین محدودیتها را همه روزه به بهانه‌های گوناگون بر علیه زنان اعمال میکنند، وقیحانه بز دفاع از حقوق و آزادی زنان را نیز گرفته و با درست کردن موسساتی که اساساً چیزی از بوروکراسی دستگاه حاکم هستند و وظیفه آنها انحراف مسیر مبارزه و مقاومت زنان است، تمام اعمال نکبت بار خود بر علیه زنان ستمدیده را در افکار عمومی به نام دفاع از حقوق زنان انجام میدهند. کار گزارش بازرسی ویژه سازمان ملل در برخورد به این واقعیت در واقع امتیاز دادن به مانورهای سیاسی فریبکارانه جمهوری اسلامی در جهت لاپوشانی نقض وحشتناک حقوق زنان توسط این رژیم است.

با این بررسی مختصر باید گفت که تا آنجا که به گزارش بازرسی ویژه سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی باز میگردد، این گزارش نه تنها به هیچ وجه واقعیت روز افزون نقض وحشیانه حقوق توده‌های ستمدیده ما به وسیله حکومت جمهوری اسلامی را منعکس نمیکند، بلکه اتفاقاً میکوشد تا چهره خونخوار و دستان خونالود سردمداران رژیم در سازماندهی و تشدید جنایات گوناگون در حق مردم ایران را حتی المقدور کتمان سازد. هر جا هم که در گزارش مزبور به گوشه‌هایی از ابعاد وحشیانه و انکارناپذیر نقض حقوق بشر اشاره شده آنچنان وسواس و دقتی در بیان آن به کار رفته تا بار جنایات جلاادان حاکم بر ایران حتی الامکان سبک گردد. با توجه به این واقعیت است که باید دید براستی تلاش حقیرانه تنظیم کنندگان گزارش در راستای چه اهداف و سیاستهایی قرار دارد؟ و با اصول گزارش ۵۰ صفحه‌ای بازرسی سازمان ملل به کار چه کسانی می‌آید؟

حقیقت این است که موسساتی نظیر کمسیون حقدق بشر سازمان ملل و دم و دستگاه آن در تحلیل نهایی جز ابزاری در خدمت پیشبرد اهداف و سیاستهای سازمان ملل متحد و بطور



خاوران سرخ

شکست رژیم، در مقابله با

شکست ناپذیری زندانی انقلابی

(برگرفته از "در جدال با خاموشی" اثر رفیق اشرف دهقانی)

ثبت شود، این است که در سراسر سال‌های ۶۰ زندانیان قهرمان و شکست ناپذیری وجود داشتند که درست در فضا و شرایطی که وفادار ماندن به اعتقادات و باورها مبارزاتی، جز شکنجه و مرگ پاسخی نمی‌گرفت، بر باورها و اعتقادات خود پای فشردند. باورها و اعتقاداتی که دفاع از انسانیت و زندگی انسانی کنه آن‌ها را تشکیل می‌داد و این همانا رمز شکست ناپذیری آن زندانیان بود؛ رمز شکست ناپذیری زندانیان مبارز و مقاومی که با در افتادن با قدرت اهریمنی یک رژیم مدافع سرمایه‌داری، در هر لحظه از زندگی خود در برابر مرگ ایستاده بودند و بدین گونه زندگی و مرگ را با هم زیستند؛ برآستی که چه زیبا زیستند، و چه زیبا با مرگ خود سرود زندگی سر دادند. چنین بود که زندگی پیروز شد؛ مبارزه پیروز شد؛ و حقیقت پیروز شد.

در میان نوشته‌هایی که دهشت‌های فراوان زندان‌های جمهوری اسلامی را تصویر کرده‌اند، می‌توان به روشنی دید که در میان انبوه آن زشتی‌ها و پلیدی‌ها و نکبت‌ها که به سادگی با کلماتی که می‌شناسیم وصف پذیر نیستند، تنها و تنها مبارزه و مقاومت زندانیان (در هر شکل و شیوه‌ای که بسته به شرایط بروز می‌کرد) قادر بود در آن سیاهی، نوری باشد امیدبخش و فضا را به نفع انسانیت و به نفع ستمدیگان و مبارزه آن‌ها، تغییر دهد. **زیبائی و عظمت چنان مبارزات و مقاومت‌هایی را مسلماً تنها کسانی می‌توانند درک کنند که از هر چه ظلم و ستم و استثمار و دیکتاتوری و خلاصه از هر چه غیرانسانی است، بیزار و متنفرند. در آن شرایط نکبت بار و کثیف، حقیقتاً زیبائی در مبارزه و مقاومت انسان‌های شریفی جاری بود که به هر شکل در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستادند.** برای آن نوع مقاومت‌های تحسین برانگیز، آن نوع قهرمانی‌ها، آن نوع گذشت‌ها، آن نوع فداکاری‌ها کلمات جدیدی باید زاده شوند! مبارزه و مقاومت‌های حماسی زندانیان انقلابی دهه ۶۰ موجب افتخار و مباهات همه انقلابیون و مردم ستمدیده ایران است، و به خون خفته‌گان ما در شب‌های ظلمانی‌ای که امروز بر جامعه ایران حاکم است، ستارگان درخشانی هستند که بر دل‌های ستمدیدگان نور زندگی می‌پاشند.

تردیدی نیست که قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ضربه بزرگی به مردم ایران و به روند مبارزات انقلابی آنان بود، اما دست یازیدن رژیم به جنایتی چنین فجیع، در عین حال با آشکاری هرچه تمامتری، بیانگر ضعف و عجز جمهوری اسلامی در از بین بردن مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی نیز بود. رژیم جمهوری اسلامی با برپائی حمام خون‌هایی در زندان‌های سراسر کشور و با کشتار یک نسل از مبارزین ایران - که انجام آن را از سال ۶۰ آغاز کرده بود، قبل از هر چیز نشان داد که علیرغم همه قدرت‌نمایی‌هایش نمی‌توانست وجود آن انسان‌های والا را تاب بیاورد. برای بسیاری از آن زندانیان سیاسی مقاوم و پایدار، "فولاد آبدیده" نامی شایسته بود. آن‌ها در زندان پس از گذشت سال‌ها، از مسایل مبارزاتی و از سیستم سرکوب رژیم تجربه‌های عینی به دست آورده و به مبارزینی با تجربه تبدیل شده بودند؛ به انسان‌های مطلع و آگاه به بسیاری از امور سیاسی و به خصوص به امور امنیتی. اما این، واقعیتی نبود که رژیم بتواند به راحتی از کنار آن بگذرد. وجود آن مبارزین و رهائی آنان از زندان، برای رژیم ضد خلقی‌ای که خود را با خطر اوج گیری مبارزات توده‌ای در سراسر جامعه نیز مواجه می‌دید، خود بالقوه یک خطر محسوب می‌شد. واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی پس از همه قتل‌ها و خونریزی‌هایی که در طی سال‌های مختلف دهه ۶۰ مرتکب شده بود و پس از آنهمه جنایت، ننگ، نکبت و رذالت‌هایی که در زندان آفریده بود، باز از آن انقلابیون می‌ترسید و به خصوص از حضور آنان در میان مردم وحشت داشت. این، یکی از فاکتورهای مهمی است که بدون توجه به آن بررسی دلایل فاجعه سال ۶۷ در زندان‌ها ممکن نیست. در زیر تا حدی به این موضوع پرداخته خواهد شد اما در اینجا لازم است تأکید شود که کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به عنوان یک جنایت بی سابقه، با همه رنج و غم و اندوهی که برای ما در بر دارد، خود نشانگر آن است که "زندانی قهرمان و شکست ناپذیر" در جامعه پر تلاطم ایران یک واقعیت عینی است؛ یک پدیده درخشان و افتخار آفرین است که توده عظیمی با عظمت وجودیشان به آن اذعان دارند. این پدیده را تنها ممکن است "حوزه خرد" بسیار تنگ بعضی از روشنفکران با مواضع راست نتواند درک کند - که در واقع ایراد و کاستی هم به آن "خرد" بر می‌گردد و نه به واقعیت "زندانی قهرمان و شکست ناپذیر" در زندان‌های رژیم شاه و جمهوری اسلامی! **شرح درستی که از زندان‌های دهه ۶۰ باید در تاریخ معاصر ایران**

با درود! پدر و مادر من از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ بودند که بخاطر آرمانهایشان، آزادی، برابری و سوسیالیزم سختی‌ها و شکنجه‌های وحشتناکی را تحمل کردند و با سربلندی به آرمانهایشان پایبند ماندند؛ ما هم ادامه دهندگان راه آنها و آرمانهایشان و رفقای جانباخته شان هستیم. نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!

(از سخنان یک دختر جوان مبارز در مراسم بزرگداشت یاد یاران در نروژ - اکتبر ۲۰۱۲)

رفیق اسکندرو آئینه خیانت اکثریت...

(از صفحه آخر)

مهر تأیید بزنند، بلکه با اقدامات عملی خود نیز تا آنجا که توانستند به یاری مزدوران دست اندر کار و پاسداران جمهوری اسلامی، این یکی از درنده خوترین حکومت های ضد خلقی تاریخ در سرکوب خونبار مردم ایران شتافتند.

آنها در این راه با پست ترین و رذل ترین جنایتکاران جمهوری اسلامی چون لاجوردی‌ها نیز به همکاری عملی دست زدند. آری، اکثریتی‌ها متن فوق را در شرایطی نوشته اند که رژیم جمهوری اسلامی با حمله جنون آسا و کشتار زن و مرد و جوان و پیر و کودک- از میان آگاه ترین و شریف ترین توده های مردم ایران- دریائی از خون در کشور به وجود آورده بود؛ و اینها که در چنین شرایطی به همکاری با جنایتکاران و "کثیف ترین موجودات جهان" مشغول بودند، طبیعی است که رفیق گرامی سیامک اسدیان (اسکندر) را به این دلیل که با پاسداران خون آشام جمهوری اسلامی به درگیری مسلحانه پرداخته بود، محکوم و مجرم نشان دهند.

همانطور که دیده می شود در این متن، رفیق اسکندر عزیز که عاشق رهایی و آزادی زحمتکشان و توده های ستم دیده ایران بود و سلاح اش را درست در خدمت به این هدف به کار می گرفت، عاشق صرف سلاح جا زده شده، اما، اعتراف به جانی هم کرده اند وقتی نوشته اند که برای اسکندر این موضوع مطرح بود که "چرا دیگر بعد از انقلاب نباید با حکومت جنگید؟". آری چنین سنوالی به واقع برای رفقای واقعاً فدائی و خیلی از جوانان انقلابی تازه پیوسته به "سازمان" مطرح بود که چرا در شرایطی که هنوز سلطه امپریالیستی و مناسبات بورژوازی وابسته در کشور پا برجا بوده و خواست های برحق و انقلابی توده‌ها متحقق نشده، و انقلاب هنوز به ثمر نرسیده است، نباید از توده‌های انقلابی ایران در مقابل حملات رژیم جمهوری اسلامی و دژخیمان اش دفاع کرد و مبارزه مسلحانه آنها را تقویت و در این راه به آنها یاری رساند! اما، متأسفانه در آن مقطع کسانی در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند که با منطق چنین سنوالاتی بیگانه بودند و مسلماً عناصر بعداً اکثریتی شده هم که بر موج خون شهدای گرانقدر فدائی و دست آوردهای ارزشمند مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق سوار شده بودند، نقش بزرگی در بازداشتن اسکندر ها برای گام برداشتن در این جهت انقلابی ایفاء کرده و در جهت تثبیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی حرکت کردند.

رفیق سیامک اسدیان یکی از یاران دکتر هوشنگ اعظمی، پزشک مردمی و انقلابی معروف بود که در سال ۱۳۵۳ به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و سعی کرد همه وجود خود را در راه تحقق آرمان های انقلابی این سازمان قرار دهد.

(*) نوشته فوق از کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب خائن توده" برگرفته شده که در مقابله با تلاشهایی که میکوشند حزب توده را تجسم کمونیسم در ایران جلوه داده و سپس با تکیه بر خیانتهای این حزب کمونیسم را در ایران بی ابرو سازند، نگاشته شده است. در این کتاب همچنین بر خیانتهای چکمه لیسان اکثریتی نیز پرداخته شده که "آئینه اسکندر" نمونه ای از آن می باشد.

به نقل از نشریه "کار" اکثریت، شماره ۱۳۲
چهارشنبه ۲۹ مهر ۱۳۶۰، صفحه ۵

*آئینه اسکندر جام می است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا*

هفته گذشته شنیدیم که سیامک اسدیان از قدیمی ترین اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که پس از انشعاب به اقلیت پیوسته بود در حوالی یکی از شهرهای مازندران با مامورین مسلحانه درگیر و کشته شده است. این خبر برای همه کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند معنای دیگری داشت. سیامک

اسدیان که در سازمان او را اسکندر صدا می‌زدند کسی بود که از سال ۵۲ تا ۵۷ در سخت ترین سال‌های زندگی مخفی پرشورترین روحیه مبارزه جویانه و ایثار انقلابی در وجودش زبانه می‌کشید. مهارت و تهوری که او در عملیات ترور انقلابی مزدوران رژیم شاه از خود نشان میداد در تمام سازمان نمونه بود. در دوران رژیم دیکتاتوری شاه اسکندر شجاعانه در طرح و رهبری اعدام انقلابی سرهنگ زمانی در مشهد و عملیات حمله به قرارگاه شماره ۲ تهران و بسیاری دیگر از عملیات مسلحانه شرکت داشت. او در سخت ترین شرایط پلیسی و در زیر سنگین ترین پیگردهای ساواک بارها و بارها از چنگ دژخیمان گریخت و زنده ماند. او زاده کوههای سرکش لرستان بود و عاشق سلاحی بود که بر دوش انداخته بود. راز و نیاز اسکندر به لهجه شیرین لری با مسلسلی که از رفیق حمید اشرف مانده بود هنوز در گوش ماست. کاراکتر ویژه اسکندر، صمیمیت بیکران و سادگی سیاسی و در عین حال قاطعیت، تهور و خونسردی او در اجرای عملیات متعدد و دشوار مسلحانه طی سال‌های ۵۲ تا ۵۷ تصویر کاملاً ویژه‌ای در ذهن همه یاران قدیمی سازمان باقی گذاشته است. انقلاب اسکندر را که در عملیات مسلحانه سازمان علیه مزدوران رژیم آمریکایی شاه نقش فعال داشت، منگ کرده بود. با آغاز خیزش توده‌ای صدای خشک مسلسل اسکندر که در دل شب‌های ساکت سال های اختناق طینی سنگین داشت در دریای خشم میلیون ها مردمی که سکوت خود را با مشت های خود شکستند مدفون شد. و این بزرگترین ملال او بود که چگونه است که دیگر رگبار مسلسل او دیگر آن طنین سابق را ندارد و چرا دیگر بعد از انقلاب نباید با حکومت جنگید؟ به یقین میتوان گفت که او تا آخرین لحظه مرگش هرگز موفق نشد بفهمد که یک تروریست حرفه ای با یک مبارز پیگیر انقلابی راه رهایی طبقه کارگر چه تفاوت هایی دارد و باید داشته باشد. در جلسات پلنوم مهر ماه ۵۸ زمانی که حادثه‌ترین مباحثات پیرامون مشی چریکی در سازمان میان اقلیت و اکثریت در جریان بود اسکندر گفت من اکثریتی ها را دوست دارم چونکه آنها آدم های خوبی هستند فقط به این دلیل با اقلیت می روم که اکثریت مشی چریکی را بکلی رد کرده است. زمانی که در تحریریه کار از کشته شدن اسکندر در درگیری مازندران با خبر شدیم آنچه بیش از همه رفقا را تحت تاثیر قرار داده بود، آن بود که چگونه یک انسان ساده و صمیمی و ایثار گر با پاکترین و بکرترین ایده های انسانی که در خور ستایش والاست، بی آنکه خود درک کند همه زندگی و وجود خود را وقف راهی کرده است که کثیف ترین موجودات جهان نیز در همان مسیر رکاب می زنند. که چگونه پست ترین و رذلتی جنایتکاران، هم امروز نقشه همان اقداماتی را در سر می پرورند که این جوان پر شور و آزاده برخاسته از دل کوههای لرستان در پی آن است. آنچه همه ما را در خود فرو برد آن بود که می دیدیم در عرصه بسیار بغرنج و پیچیده کنونی چگونه نیت پاک اسکندر با پلشتی های کشمیری ها، ساواکی ها در قالب عمل واحد ضد انقلابی در هم آمیخته و به حق خشم و نفرت مردم را متوجه کسی می سازد که همچون اسکندر درونی چون شیشه ای شفاف دارند، لکن در عمل یکپارچه همان چیزی است که از عمال مزدور آن زشت جهانخواز سر می زند. هم از این روست که معیار قضاوت هر انقلابی صدیق در برخورد با عملیات بر اندازی چپ روها آنچه تعیین کننده است نه آن درون شیشه ای شفاف اسکندرها، که آن گنداب ضد انقلابی است که بر زمین جاری میشود. تناقض دردناک زندگی آنان هرگز نمی تواند نقش عمل ضد انقلابی آنان را کتمان نماید. متأسفانه در میان اقلیت و نیز گروه اشرف اسکندر یگانه نمونه نیست. باز هم بسان او هستند در میان گم کرده راهان بسیاری که چون اسکندر معصومانه باور کرده اند که تمام دنیا به خطا می‌رود و آنچه حق است همان است که آنها می‌گویند. کسانی که علیرغم حدی از صداقت انقلابی هرگز به فکر کردن و به قول سعادت‌ی به "عمق صحنه را دیدن" تن نمی‌دهند کسانی که یک بار برای همیشه تصمیم گرفته اند و هرگز حاضر نیستند با پیچیدگی ها و بغرنجی هایی که ذاتی گسترش روندهای انقلابی است خو کنند و خود را در مقامی بیابند که باید با دشواری هایی که در راه است جدی تر از حد توان یک نو آموز، دست و پنجه نرم کنند. جای آن دارد که "چپ روها" بر نقطه پایان زندگی اسکندر بیشتر و باز هم بیشتر مکث کنند.



رفقای شهید، سیامک
اسدیان (اسکندر) و زهرا
رهکشان، (اشرف)

رفیق اسکندر و

آئینه خیانت

اکثریت

(اشرف دهقانی)

در مورد این سند ننگین و مشتمل کننده متعلق به اکثریتی ها ئی که در دهه ۶۰، در یکی از حساس ترین و خون بارترین شرایط مبارزه طبقاتی جاری در جامعه، با یکی از پست ترین و رذل ترین جنایتکاران تاریخ یعنی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی به همکاری پرداختند، بسیار می توان نوشت. ولی در اینجا که فرصت برخورد به تمام محتوای سند فوق نیست تنها باید گفت که متن این سند جلوه دیگری از پلیدی ها و زشتی های سازمان اکثریت و گنداب ضد انقلابی تهوع آور این جریان را به نمایش گذاشته است.

تردید نیست که متن فوق

برای همه کسانی که از شرافت انسانی برخوردارند، جز خشم و نفرت شدید نسبت به نویسنده آن و همپالنگی‌هایش ایجاد نمی کند. در این متن که به مناسبت جان باختن رفیقی نوشته شده است که حتی دشمنان طبقاتی‌اش یعنی همین اکثریتی ها هم نمی توانند درون پاک و بی آلایش و خصلت های فدائی او را انکار کنند، رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) در کنار ساواکی ها و جنایتکاران قرار داده شده است. به این ترتیب در این سند اوج رذالت اکثریتی ها به نمایش گذاشته شده؛ اوج رذالت کسانی که در "پیچیدگی ها و بغرنجی هایی که ذاتی گسترش روندهای انقلابی است" خود را چنان گیر افتاده و دست بسته و خوار و زبون در مقابل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی احساس می کردند که حاضر شدند نه فقط به جنایات و خون ریزی های رژیم در حق توده های وسیع مردم ایران

صفحه ۱۹

پیرامون "گزارش" موریس کاپیتورن

توضیح پیام فدایی: نوشته ای که در پیش دارید، نگاهی به گزارش "موریس کاپیتورن" بازرس ویژه سازمان ملل در جریان دیدارش از تهران می باشد که در شماره ۹ "پیام فدایی" مورخ فروردین-اردیبهشت ۱۳۷۵ به چاپ رسید و مختصراً ماهیت و اهداف این "گزارش" را مورد بررسی قرار داد. با توجه به موقعیت فعلی و نقش این "بازرس ویژه" و دیپلمات سابق سازمان ملل در هیات باصلاح حقیقت یاب جریان "ایران تریبونال"، عده ای از خوانندگان پیام فدایی و فعالین سیاسی، خواهان چاپ نوشته زیر و پخش دوباره آن در سطح جنبش شدند. پیام فدایی به این وسیله آنرا در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

سفر موریس کاپیتورن، بازرس ویژه سازمان ملل در حقوق بشر به ایران، که با دعوت رسمی جمهوری اسلامی صورت گرفت در نهایت امر منجر به تهیه گزارش ۵۰ صفحه‌ای شد که به قول مقامات تبهکار جمهوری اسلامی بسیار "متوازن تر" از گزارشات تاکنونی است. این اظهار نظر رسمی محمد جواد ظریف معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی در مورد کار بازرس سازمان ملل، خود گویای ماهیت سندی است که به عنوان گزارش "نقض" حقوق بشر در ایران از سوی دیپلمات کانادایی انتشار یافته است.

نگاهی به گزارش فوق موید آن است که برغم آنکه ۵ سال از بازدید آخرین گزارشگر سازمان ملل - گالیندویل - از ایران میگذرد و برغم آنکه در طول این مدت ابعاد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف هر چه وسیعتر و سیستماتیک‌تر شده است، گزارش بازرس جدید سازمان ملل حاوی هیچ نکته تازه‌ای نیست. برعکس بازرس کنونی تا آنجا که شرایط به او اجازه داده با استفاده از یک دیپلماسی حقیر و طفره رفتن از بیان صریح حقایق امتیازات فراوانی به سردمداران جلااد رژیم جمهوری اسلامی داده است. او در گزارش خود در مورد نقض حقوق بشر توسط رژیم هرجا که امکانی یافته به طرز زیرکانه از "نشانه‌های مثبت"، "جو آماده برای تغییر"، "بخت‌های مربوط به بهبود وضعیت زنان"، "موارد پیشرفت"، و در جمهوری اسلامی دم میزند. از این رو وی برای هیچ ناظر مطلعی که اندک آگاهی از اوضاع ایران داشته باشد، شکی در جهت‌دار بودن گزارش خود باقی نمیگذارد. بطور خلاصه گزارش ۵۰ صفحه‌ای کاپیتورن در عین اینکه نمیتواند شواهد آشکار نقض حقوق بشر در ایران را نادیده بگیرد - اگرچه در این زمینه او صرفاً به بیان بخش بسیار جزئی از موارد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی اکتفا میکند -

صفحه ۱۶

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!